

DOI: 10.22111/JSSE.2020.31144.1018

Original Research

Genealogy and Historical - Geographical Origin of Gachgaran Descendants from Mamasani Tribe

Hamdollah Sojassi Gheidari¹, Seyed Mohammad Hossein Hosseini² & Vahid Sadeghi³

Received: March 30, 2020; Revised: May 12, 2020; Accepted: May 27, 2020

Abstract

The entry of the Mamasani tribe into the geographical space of Shulistan in the Safavid period brought about the social and political demarcations of the tribes within the framework of separate geographical territories. Influenced by such demarcations, Mamasani human units settled in different territories due to such demarcations. It seems that such human units in each of these domains have their ancestry background so that their genealogy and historical and geographical origin play a role in how their social structure is arranged. In this regard, the human settlements of Mamasani County are the residence of several children who have formed its cultural and social context together. In this context, The Gachgaran rural settlement in the central part of Mamasani city and First Baksh village has significant manpower and population. The research is based on the question of what historical and geographical origin of the descendants of Gachgaran in the Mamasani tribe is. The research method is descriptive-analytical in nature and data related to 55 Descendants collected by both library and field methods. The results indicate that 55 children settled in the Gachgaran settlement have different descent and historical and geographical origin (different spatial origin and descent, identity). The worldview and socio-political attitude of these children additionally include aspects of general similarity and partial differentiation which have influenced their social and political action.

Keywords: Genealogy, Historical and Geographical Origin, Mamasani Tribe, Descendants of Gachgaran.

1. Assistant Prof. of Geography & Rural Planning, Ferdowsi University Mashhad; Mashhad, Iran.
Email: ssojasi@um.ac.ir
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-9456-7312>

2. Ph.D in International Relations, AllamehTabataba'i University; Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: mh.hosseini25@yahoo.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-5118-1759>

3. Ph.D in Political Geography, Ferdowsi University Mashhad, Mashhad, Iran.
Email: vahidsadeghi86@yahoo.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-9092-3324>

تبارشناسی و خاستگاه تاریخی - جغرافیایی اولادهای گچگران از ایل ممسنی

حمدا له سجاسی قیداری^۱، سید محمد حسین حسینی^۲ و وحید صادقی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶

چکیده

ورود ایل ممسنی به فضای جغرافیایی شولستان در دوره صفویه، مرزبندی‌های اجتماعی و سیاسی طوایف در چهارچوب قلمروهای جغرافیایی مجزا را به همراه داشت. آحاد انسانی ممسنی نیز متأثر از چنین مرزبندی‌هایی در قلمروهای مختلفی سکنی گزیدند. به نظر می‌رسد چنین آحاد انسانی در هر یک از این قلمروها از پیشینه تباری مختص به خود برخوردارند، به طوری که تبارشناسی و خاستگاه تاریخی و جغرافیایی آنان در نحوه چیدمان ساختمان اجتماعی‌شان نقش‌آفرین است. از این حیث، سکونت‌گاه‌های انسانی شهرستان ممسنی مقر استقرار اولادهای متعددی به شمار می‌روند که در کنار یکدیگر بافت فرهنگی و اجتماعی آن را شکل داده‌اند. در این چهارچوب، سکونت‌گاه روستایی گچگران در بخش مرکزی شهرستان ممسنی و دهستان بکش یک از نیروی انسانی و جمعیتی قابل توجهی برخوردار است. بنیان پژوهش بر این سؤال استوار است که اولادهای گچگران از چه تبار و خاستگاه تاریخی و جغرافیایی در ایل ممسنی برخوردارند؟ روش پژوهش ماهیتی توصیفی تحلیلی دارد و داده‌های مربوط به ۵۵ اولاد گچگرانی به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شدند. نتایج پژوهش نشان داد ۵۵ اولاد مستقر در سکونت‌گاه گچگران از تبار و خاستگاه تاریخی و جغرافیایی متفاوتی (مبدأ فضایی مکانی گوناگون و تبار و هویتی متفاوت) برخوردارند. جهان‌بینی و نگرش اجتماعی-سیاسی این اولادها نیز دربرگیرنده وجوه تشابه کلی و تمایز جزئی است که بر کنش اجتماعی و سیاسی آن‌ها تاثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: تبارشناسی، خاستگاه تاریخی و جغرافیایی، ایل ممسنی، اولادهای گچگران.

۱. استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه فردوسی؛ مشهد، ایران. Email: ssojasi@um.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-9456-7312>

۲. دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی؛ تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: mh.hossein25@yahoo.com

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-7523-8521>

۳. دانش‌آموخته دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی؛ مشهد، ایران.

Email: vahidsadeghi86@yahoo.com

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-9092-3324>

۱. مقدمه

فضاهای جغرافیایی و انسان‌های موجود در آن با یکدیگر درهم تنیده هستند و مناسبات انسان و محیط را شکل می‌دهند. فضای جغرافیایی ممسنی در شمال غربی استان فارس نیز متشکل از آحاد انسانی است که شناخت کنش آن‌ها در بستر تاریخ می‌تواند به جهان‌بینی و نگرش اجتماعی افراد کمک شایانی نماید. به عبارتی، شناخت فضاها در بستر تاریخی حیات اجتماعی انسان گامی در راستای درک مفهوم این پدیده به شمار می‌رود، زیرا آگاهی انسان از هر پدیده‌ای به درجه شناخت وی از فرآیند تاریخی آن پدیده بستگی دارد (افراخته، ۱۳۹۳: ۹). اساساً ایل ممسنی پس از ورود به قلمرو جغرافیایی شولستان در دوره صفویه دستخوش تحولات اجتماعی و سیاسی متعددی بوده و نقش بسزایی در شکل‌دهی به نگرش و رفتار انسان‌های این قلمرو ایفاء کرده است. هر یک از گروه‌های انسانی ممسنی در چهارچوب طوایف مختلف به کنش‌گری در فضای اجتماعی و سیاسی پرداختند. در این میان، فضای جغرافیایی گچگران با ورود انسان‌های مهاجر به آن در اواخر دوره قاجاریه، شکل یک سکونت‌گاه انسانی به خود گرفت. بر این اساس، آحاد انسانی متعددی با توجه به موقعیت مساعد جغرافیایی این سکونت‌گاه (برخورداری از اراضی زراعی حاصلخیز و مجاورت با رودخانه کتی) به تدریج در آن سکنی گزیدند. به نظر می‌رسد این دسته از انسان‌ها به دلیل مهاجرت از مبدأ جغرافیایی گوناگون، نسب و تبار متنوعی دارند.

با توجه به اینکه تبارشناسی به معنای دانش شناخت تبار اشخاص و مطالعه تبارنامه است، آگاهی از تبار هر قوم و طایفه مستلزم ردیابی پیشینه تاریخی موی‌سپیدان و طلا به‌داران می‌باشد (سامانی و منتظرالقائم، ۱۳۹۰: ۳۸). نظر به اینکه تا سال ۱۲۹۷ ه. ش هیچ‌گونه نهادی به‌منظور ثبت تولد و مرگ اشخاص در ایران وجود نداشت، دسترسی به تبار افراد تا پیش از این برهه تاریخی دشوار است. به‌طور کلی، قریب به اتفاق طوایف و اولادها تا اواخر دوره قاجاریه مبتنی بر شیوه زیست ایلپاتی، از یک مبدأ خاص دست به مهاجرت زده و با عبور از مناطق مختلف، در یک سکونت‌گاه واقع شده‌اند. با اجرای طرح اسکان عشایر (تخته قاپو) از سوی رضاشاه پهلوی، روند یک‌جانشینی افزایش یافت. با وجود این، سبک زندگی عشیره‌ای و ایلپاتی تا دوره اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه. ش) در شهرستان ممسنی همچنان استمرار یافت. بر این اساس، شیوه زیست ایلپاتی تا این بازه زمانی، امری طبیعی بوده است. در مجموع، از زمان تأسیس روستای گچگران در حدود دهه ۱۲۷۰ ه. ش تا سال ۱۴۰۰ ه. ش می‌توان از استقرار ۵۵ اولاد در این سکونت‌گاه سخن به میان آورد که برخی از دایره خویشاوندی وسیع‌تر و برخی دیگر محدود به چند خانوار هستند (حسینی، ۱۴۰۰: ۳۴). بنیان پژوهش بر این سؤال استوار است که اولادهای گچگران از چه تبار و خاستگاه تاریخی و جغرافیایی در ایل ممسنی برخوردارند؟

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر ماهیتی کاربردی دارد که طی آن به بررسی ۵۵ اولاد مستقر در سکونت‌گاه گچگران پرداخته خواهد شد. روش تحقیق دارای ماهیتی توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی (مشاهده و مصاحبه) است. مشاهده و حضور در فضا توسط پژوهشگران طی چندین ماه مداوم و مصاحبه شبانه‌روزی با اعضای شورای اسلامی روستای گچگران، دهیاری، موی سپیدان و آگاهان محلی این روستا صورت گرفت. بر این اساس، داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری گردید و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۳. پیشینه تحقیق

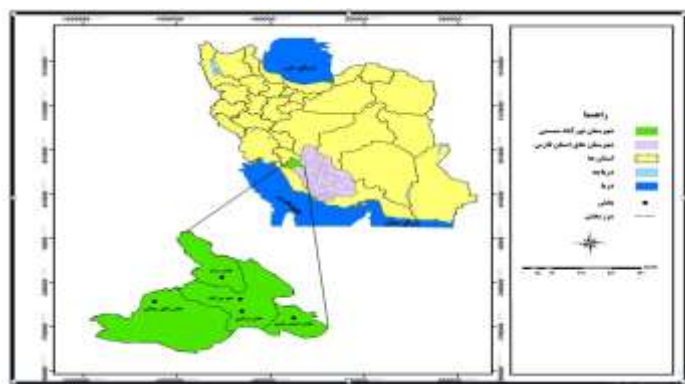
در رابطه با پیشینه پژوهش دودسته منابع را می‌توان شناسایی کرد. دسته نخست مربوط به پژوهش‌های مردم‌شناسی در سطح ملی است. فاضلی (۱۳۷۶) در زمینه سیر مردم‌شناسی در ایران بیان کرده است عواملی در شکل‌گیری نهضت گردآوری فرهنگ عامه ایران مؤثر بوده‌اند که از جمله آن‌ها عبارتند از: تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی و فاصله گرفتن با جامعه سنتی و تلاش برای جمع‌آوری و حفظ سنت‌ها، نفوذ زبان و فرهنگ اروپایی در ایران و آشنایی ایرانیان با جریان‌های فرهنگی اروپا به‌ویژه آشنایی با مکتب ادبی پوپولیسم فرانسه، فلسفه سیاسی حکومت پهلوی مبتنی بر ملی‌گرایی باستانی، آموزش دانش مردم‌شناسی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ایران. از سوی دیگر، تاجیک (۱۳۸۵) در خصوص انسان ایرانی، سیاست و آینده‌شناسی نشان داده است که جامعه ایرانی در آینده با تهدیدها و فرصت‌های متعددی مواجه است که ممکن است موقعیت‌های متفاوتی را برای کشور رقم زنند.

دسته دوم، آثار و پژوهش‌های سطح محلی (شهرستان ممسنی) است. اشرافی (۱۳۹۸) در خصوص جغرافیای تاریخی و فرهنگ عامه ممسنی بیان کرده است ممسنی‌ها از بومیان کوچ‌روی زاگرس بوده که در جستجوی یافتن مرتع و جایگاه درخور برای زندگی به منطقه شولستان وارد شده و با سرکوب بومیان این منطقه، نام ایل ممسنی بر آن گذاشتند. کاویانی‌راد و همکاران (۱۴۰۰) نشان داده‌اند با توجه به ساخت عشیره‌ای ممسنی، رقابت‌هایی با ماهیت ژئوپلیتیک بین طوایف و انسان‌های مستقر در فضای جغرافیایی ممسنی شکل گرفته است که انواع روابط ژئوپلیتیکی تعاملی، رقابتی، نفوذ و سلطه را در بر می‌گیرد. سایر کتب تاریخی ممسنی نیز به مهاجرت طوایف وابسته به ایل ممسنی به قلمرو شولستان، تسلط بر شول‌ها و استقرار آن‌ها در این منطقه طی دوره صفویه را مطرح ساخته‌اند. شایان ذکر است که خاستگاه تاریخی و تبارشناسی

انسان‌ها به تفکیک سکونت‌گاه‌ها در شهرستان ممسنی تاکنون بررسی نشده است. از این حیث، تبارشناسی اولادهای مستقر در سکونت‌گاه گجگران امری نو و بدیع به شمار می‌رود.

۴. محیط‌شناسی تحقیق

شهرستان ممسنی در شمال غربی استان فارس و غرب رشته‌کوه زاگرس قرار دارد که شامل دو گروه زبانی لُری و تُرکی قشقایی است. بخش مرکزی ممسنی به «بلوک ممسنی» شهرت دارد (حبیبی فهلیان، ۱۳۸۴: ۵). این بخش با وسعت ۲۰۱۲ کیلومتر مربع و ۹۸۸۱۶ نفر جمعیت، بیشترین وسعت، تمرکز جمعیت و تراکم شبکه ارتباطی را در شهرستان دارد که شهر «نورآباد»، مرکز شهرستان به عنوان «منطقه هسته^۱» شناخته می‌شود (کاویانی‌راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۴). این بخش همچنین خاستگاه جغرافیایی دو طایفه بزرگ جاوید و بکش است که از منظر سیاسی و اقتصادی نقش مهمی در این شهرستان ایفاء می‌کنند (رومینا و صادقی، ۱۳۹۴: ۹۵). بخش پیرامونی که نوار حاشیه‌ای جغرافیایی ممسنی را پوشش می‌دهد، مکان استقرار طوایف رستم، دشمن‌یاری و ماهور میلانی است. این بخش‌ها به دلیل موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های مکان استقرار، به‌طور نسبی در انزوا به سر برده و کمتر در معرض تبادلات و تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته‌اند (کاویانی راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۵). هر یک از این بخش‌ها به‌عنوان عناصر تقسیمات کشوری، مناطق مشخص جغرافیایی هستند که در مقام گهواره زیست طوایف موجود در ممسنی عمل می‌کنند (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۲).



نقشه شماره ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی

(مأخذ: سجاسی‌قیداری و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳)

سکونت‌گاه روستایی گچگران^۱ به لحاظ موقعیت جغرافیایی در بخش مرکزی شهرستان ممسنی و مرکز دهستان بکش یک واقع است. این روستا در فاصله ۳/۷ کیلومتری از شهر نورآباد و ۰/۷ کیلومتری از جاده ارتباطی اصلی (نورآباد به قائمیه) قرار دارد (منشی‌زاده و صادقی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). وجه تسمیه گچگران برگرفته از «گچ» موجود در بستر خاک بوده که از فاصله دور به رنگ «سفید» قابل رویت است (میرفتاح، ۱۳۵۶: ۱۸۰). لذا، کندکاو «گچ» موجود در اراضی این سکونت‌گاه و فروش آن به قیمتی «گران» طی گذشته‌های کهن در اطلاق این دانش‌واژه به آن نقش کلیدی داشته است (حسینی، ۱۴۰۰: ۲۵). بر اساس آخرین آمار سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت این سکونت‌گاه انسانی ۱۴۸۸ نفر است (سالنامه آماری، ۱۳۹۵). وسعت جغرافیایی این سکونت‌گاه، ۲۵۰۰۰۰ مترمربع (۲۵ هکتار) و چتر «گچگران پهناور» دربرگیرنده شهرک گچگران و نوبندگان است. مجموع قلمرو جغرافیایی اراضی زراعی گروه‌های هشت‌گانه^۲ گچگران و گروه متفرقه، ۳۲۵/۵۵ هکتار است (شرکت تعاونی تولید روستای گچگران، ۱۴۰۰). در مجموع، وجود رودخانه و جویبارها در اضلاع شرقی، شمالی و جنوبی گچگران، موقعیت این سکونت‌گاه را به صورت «شبه‌جزیره‌ای» درآورده‌است. با وجود این، چنین رودخانه‌ها و جویبارهای قطع‌کننده ارتباطات فضایی سکونت‌گاه گچگران با سکونت‌گاه‌های مجاور هستند. به‌عبارتی، استقرار این رودخانه‌ها و جویبارها به همراه اراضی وسیع کشاورزی در مجاور روستای گچگران، شکل‌گیری یک خلأ جغرافیایی فضایی میان این سکونت‌گاه و محله‌های شهر نورآباد را به همراه داشته‌است. به نظر می‌رسد این پدیده‌های جغرافیایی در متفاوت ساختن نوع مناسبات اجتماعی و سیاسی ساکنان گچگران با سایر آحاد انسانی مستقر در شهر نورآباد و همچنین درون‌گرایی در پیوندهای خویشاوندی تاثیرگذار ظاهر شده‌اند (حسینی، ۱۴۰۰: ۲۸).



نقشه شماره ۲. موقعیت جغرافیایی روستای گچگران (Google Map, 2021)

1. Gachgaran

۲. گروه‌های هشت‌گانه، گروه‌هایی هستند که پس از اصلاحات ارضی توسط شرکت تعاونی تولید روستای گچگران در هشت‌گروه قرار گرفتند تا به امر کشاورزی در اراضی زراعی روستای گچگران بپردازند.

۵. یافته‌های تحقیق

۱.۵. اولاد علی پناه (منصوریان، شفییعی، سالاری و زارع)

سرسلسله این اولاد به ترتیب دربرگیرنده «علی پناه» و متعاقباً «علی ضامن» است. این گروه انسانی در دوره قاجاریه از شهرری به سوی منطقه چهارمحال و بختیاری مهاجرت کرد، ولی بر بنیاد مناقشه با همسایگان رهسپار سرآب تاوه یاسوج گردید. سپس، این اولاد با ورود به قلمرو جغرافیایی ایل ممسنی در سال ۱۲۳۰ ه. ش، ابتدا در منطقه رستم ۲ و سپس روستای «گاوپیازی» جاوید سکنی گزید، به طوری که عده‌ای از آنان روستای «میرسالاری» جاوید را تأسیس کردند. گروهی دیگر از این اولاد به منطقه «کاکان»، عده دیگر مبتنی بر منازعه با سایر باشندگان به بخش خفر جهرم واقع در روستای «درمه^۱» و کوه «سپیدار^۲» و گروهی نیز به مناطق دشتستان و زاهدان مهاجرت کردند. سرانجام، گروه مستقر در گاوپیازی با ترک این زیستگاه به سوی منطقه ملای نعل (مرز شهرستان‌های ممسنی و کوه چنار امروزی) مهاجرت کرد و نهایتاً در منطقه «چهارقاش^۳» رازیانه کاری مستقر گردید. در مجموع، «شهbaz» به عنوان فرزند علی ضامن از چهار اولاد در مناطق مختلف قلمرو تیره بابر سالار برخوردار بود: آقاجان (منصوریان)، کامحمدشفیع (شفییعی)، کاعلی باز (سالاری) و بگ محمد (زارع). دوشاخه انسانی آقاجان (منصوریان) و کامحمدشفیع (شفییعی) به ترتیب در روستاهای شیراسپاری و رازیانه کاری سکنی گزیدند. از سوی دیگر، شاخه انسانی بگ محمد (زارعی)، روستای گچگران را به مثابه زیستگاه خود برگزید که از این اولاد در سکونت‌گاه گچگران تحت عنوان اولاد «گدا علی» یاد می‌شود. کشت و زرع اراضی زراعی مورد عنایت این اولاد قرار دارد. سرانجام، اولاد کاعلی باز خود به چهار زیر شاخه انسانی دیگر تقسیم می‌شود: **الف) ملا بهار:** واقع در روستاهای گچگران، سهلکی، ابیان، شیراسپاری، رازیانه کاری و گلگون؛ **ب) مراد:** واقع در روستای رازیانه کاری؛ **ج) ملا خانجان:** واقع در روستای سهلکی؛ **د) کربلایی نوروز علی:** واقع در روستاهای گچگران و رازیانه کاری (مصاحبه با موی سپیدان اولاد علی پناه، ۱۴۰۰). به طور کلی، ریشه کدخدایی تیره بابر سالار را می‌توان در اولاد کاعلی باز (سالاری) جستجو کرد. بر این اساس، این اولاد به صورت موروثی (نوروز علی، عبدالله، ملا بهار، ملا خانجان، ملا امیر، ملاصیدال، ملا ابدال، اسداله بگ، ملا محمدعلی و غیره) بر قلمرو جغرافیایی بابر سالار حکمرانی کرد. طلایی‌ترین دوره کدخدایی این اولاد، مربوط به «ملا امیر» است که آوازه وی به دلیل برخورداری از روحیه سلشحوری ضدخوانین، بینش سیاسی و

1. Dermeh

2. Sepidar Mountin

3. Cheharghash

تلاش برای قلمروگستری در سطح ایل ممسنی و ایل قشقایی زبازند خاص و عام بود. از دیگر نام آوران این اولاد در تحولات اجتماعی و سیاسی تیره بابرسالار عبارتند از: «ملا بهمن»، «ملا مهرباب»، «ملا بهرام» و «ملاحیب». در مجموع، اولاد کاعلی‌باز پیوندهای خویشاوندی عریض و طویلی با اقصی نقاط جغرافیایی تیره بابرسالار برقرار ساخته و چهره‌های مَلاک و متمول را پرورانیده است (حسینی، ۱۴۰۰: ۳۷).

یکی از همراهان شاخه دیگر «سالاری‌های» گچگران تحت‌عنوان اولاد «کربلایی باقر» در زمره نخستین آحاد انسانی به شمار می‌روند که به همراه سایر اولادها در سنگ‌بنای سکونت‌گاه گچگران نقش داشته‌اند. این اولاد به واسطه «کربلایی یاقوت» سلحشور غیور بابرسالار و فرزندانش (شاه محمد و شیرمحمد) به استمرار نسل پرداخت. در نتیجه کشته شدن کربلایی یاقوت و تبعید فرزندانش به فهلیان به امر ولی‌خان کیانی بکش، شاخه انسانی شیرمحمد (ابدال و سالار) در فهلیان استوار ماند. ولی، شاخه شاه محمد از طریق بازگشت خدابخش به گچگران و شکل‌گیری پیوند خویشاوندی «هالوخرزایی» استمرار یافت (مصاحبه با نوادگان اولاد کربلایی یاقوت، ۱۴۰۰).

۲.۵. اولاد خورشید (خورشیدی، خورشیدیان، کیانی، قیصری، افشار، کاظمی، اسدی،

رنجبر)، کی‌عیوض (بهمردی)، محمود (محمودی) و حسن (ضرغامی)

نخستین نیاکان و سرسلسله‌های این اولاد دربرگیرنده «خورشید»، «کی‌عیوض»، «محمود» و «حسن» است. این اولادها دربرگیرنده فامیلی‌های (خورشیدی، خورشیدیان، کیانی، قیصری، رنجبر، افشار، کاظمی، اسدی، بهمردی و به روایتی محمودی و ضرغامی) در روستای گچگران است که از آن‌ها تحت‌عنوان محلی «لرسونی» یاد می‌شود. در خصوص پیشینه این اولاد روایت‌های متعددی وجود دارد. روایت نخست مبتنی بر مهاجرت یک بانوی لرستانی به همراه دو پسر خود از ولایت لرستان به قلمرو ایل ممسنی و سپس سکونت‌گاه‌های تل‌دعوا و گچگران است. از این حیث به اولاد لر سونی مشهور شده‌اند. بر بنیاد روایت دیگر، این اولاد در زمان سرسلسله خود خورشید (به همراه شش برادر دیگر) در ولایت لرستان (قلمرو چهارمحال و بختیاری) مستقر بودند که پس از منازعه و به قتل رسانیدن خان آن منطقه، رهسپار قلمرو ایل ممسنی واقع در منطقه مُلای نعل (مجاور روستای گلگون امروزی)، سپس تل‌دعوا و نهایتاً سکونت‌گاه گچگران شدند. به‌طور کلی، دوشاخه انسانی لرسونی‌های مستقر در سکونت‌گاه گچگران عبارتند از: **الف) کی‌عیوض؛ ب) خورشید: کاعرب و کاعلی‌شیر.** بر اساس یک روایت، به نظر می‌رسد اولاد «کی‌عیوض» برگرفته از برادر خورشید و دو اولاد دیگر یعنی «کاعرب» و «کاعلی‌شیر» در زمره نوادگان خورشید باشند (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد خورشید، ۱۴۰۰).

الف) کی عیوض: زیستگاه نخستین اولاد کی عیوض، روستای رازیانه کاری بوده و منطقه چهارقاش در مجاور این روستا به عنوان وُرد بهاره آن‌ها به شمار می‌رفت. ماوراء چهارقاش نیز وُرد زمستانه این اولاد را تشکیل می‌داد. برخورداری حسنعلی (فرزندکی عیوض) از دو فرزند (کاسیامرد و کافرزین)، زمینه را برای استمرار نسل وی فراهم ساخت. در این میان، «کافرزین» به عنوان سلحشورترین نیروی انسانی این اولاد نقش بسزایی در تحولات سیاسی تیره بابر سالار طی دوره حکمرانی ملا امیر ایفا کرد که از جمله مصادیق آن عبارتند از: به قتل رسانیدن عبدالله خان بکش در تُل نورآباد و پناهندگی به کربلایی گدا محمودی کدخدای تیره عالیوند، برگزیدن سومین همسر^۱ از منطقه ماهور میلآتون، حضور شکوه‌مندانه و یکه‌تازی در سکونت‌گاه رازیانه کاری و انعقاد تفاهم‌نامه صلح با بهادرخان بکش. سرانجام، پس از کشته شدن کافرزین، نسل وی به دلیل درخواست حسینقلی خان رستم از حیدر (فرزند کافرزین)، جهت مشارکت در جنگ علیه «کی‌علی خان و کی‌ولی خان» ایزدپناه بویراحمدی و کشته شدن ایشان خاتمه یافت. این در حالی است که «کاسیامرد» به عنوان یکی دیگر از فرزندان حسنعلی به استمرار نسل پرداخت و از چهار فرزند (خدابخش، محمدعلی، بهرام و حاصل) برخوردار گردید. بخشی از نوادگان این اولاد به دلیل برخورداری از اراضی زراعی در سکونت‌گاه گچگران، طی سال‌های منتهی به اصلاحات ارضی تحت هدایت خدابخش رهسپار این سکونت‌گاه شدند و مدیریت اراضی در سکونت‌گاه رازیانه کاری را به خویشاوندان خود واگذار کردند. در مجموع، از این اولاد در سکونت‌گاه گچگران تحت عنوان اولاد «کاسیامرد» و فامیلی «به مردی» یاد می‌شود. پیوندهای خویشاوندی کهن^۲ این اولاد با سایر اولادهای گچگرانی در تقویت پایگاه اجتماعی آن‌ها نقش بسزایی داشته است و در سپهر اجتماعی و سیاسی کنش‌گر فعالی به شمار می‌رود (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کی عیوض، ۱۴۰۰).

ب) خورشید / کاعرب: نام این اولاد برگرفته از کاعرب (نوه خورشید) است. فرزندان کاعرب یعنی «حیدر»، «قیصر» و «عسکر» سه زیرمجموعه انسانی را در سکونت‌گاه گچگران خلق کردند. حیدر دربرگیرنده فامیلی‌های «کاظمی»، «خورشیدیان» و «اسدی»، قیصر شامل فامیلی‌های «قیصری» و «افشار»، و عسکر دربرگیرنده فامیلی «رنجبر» در سکونت‌گاه گچگران است که در مدیریت امور اجتماعی این سکونت‌گاه نقش قابل توجهی دارند (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاعرب، ۱۴۰۰).

۱. ازدواج با صحاب ضرغامی

۲. نظیر دومین ازدواج شابی خواهر کاسیامرد با ملاقبادکرمی (منتسب به اولاد حسینی) و همچنین ازدواج خاتون خواهرزاده کاسیامرد با عبدالرضا رضایی (منتسب به اولاد علی‌ضامن رضایی)

در خصوص وابستگی نسبی محمودی‌ها و سرسلسله آن‌ها «محمود» به اولاد لرسونی (شاخه کاعرب)، برخی آگاهان محلی بر پیوند نسبی محمود با لرسونی‌ها تأکید دارند و در تایید مدعای خود به مهاجرت یک زن لرستانی به همراه دو پسر خود به سکونت‌گاه تل‌دعوا اشاره می‌کنند. لذا، یکی از این فرزندان (به‌ویژه حیدر) را به مثابه سرسلسله خود قلمداد و به دِکَلَمَه محلی «فرامرز حیدر» استناد می‌کنند. ولی برخی دیگر از موی‌سپیدان، پیوند خویشاوندی سَبَبی آن‌ها با لرسونی‌ها یعنی مناسبات «هالو-خرزایی» میان «فرامرز» (فرزند محمود) و «کربلایی ریحان» (فرزند حیدر) را مورد توجه قرار می‌دهند (حسینی، ۱۴۰۰: ۴۳). شایان ذکر است که ناخشنودی فرامرز از برادرزاده خود کربلایی ریحان در خصوص چگونگی چرای دام در کشتزارهای گچگران، مهاجرت وی از این سکونت‌گاه به قلمرو کوهمره سرخی^۱ را به همراه داشت. با وجود این، به دلیل منازعه فرامرز با خوانین کوهمره سرخی، وی با رهنمودهای کاسُهراب (منتسب به اولاد لرسونی) به همراه همسر خویش (سَمَنبر) به سکونت‌گاه گچگران بازگشت. اگرچه فرامرز از هفت پسر برخوردار شد، ولی پس از رحلت آن‌ها و کشته شدن «کاجعفر» به‌عنوان سلحشورترین چهره این اولاد طی دوره ملا امیر، صرفاً «خان‌میرزا^۲» به‌واسطه فرزندان خود (الماس، داوود و یوسف) به استمرار نسل پرداخت. امروزه، این اولاد در سکونت‌گاه گچگران با فامیلی «محمودی» شناخته می‌شود و با سایر اولادهای گچگرانی پیوند خویشاوندی^۳ برقرار کرده و خویشاونددوستی را عنصری مهم در تقویت مناسبات اجتماعی قلمداد می‌کند (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد محمود، ۱۴۰۰).

در مجموع، یکی از سلحشوران اولاد کاعرب طی دوره ملا امیر، «کاسُهراب» (قیصری) و سرشناس‌ترین و متنفدین‌ترین شخصیت‌های این اولاد در تحولات اجتماعی و سیاسی تیره بارسالار و روستای گچگران «کربلایی عبدالله» (خورشیدیان) و «بیژن» (اسدی) بوده‌اند؛ چرا که

۱. نگارنده در خصوص پیشینه تباری و شجره‌نامه محمودی‌ها به بررسی کتاب «سُقَلَمَه‌چی‌ها: از دیروز تا امروز» اثر حسین قزلباش پرداخت تا اجداد «محمود محمودی» را کشف نماید. در کتاب اخیر نام نیاکان محمود درج نشده است، ولی به طور کلی در تقسیم‌بندی حسین قزلباش از اولادها، فامیلی «محمودی» در زمره سقلمه‌چی‌ها قرار گرفته و فامیلی «رحیمی» که به نظر می‌رسد با این اولاد پیوند تباری دارند، ذیل لرتباران واقع شده است (قزلباش، ۱۳۹۷: ۸۹-۸۷).

۲. استمرار نسل خان‌میرزا محمودی از طریق ازدواج وی با آب جهان کرمی (زن برادر خود یعنی رضا) صورت گرفت.

۳. نظیر پیوند خویشاوندی با اولاد گردن‌سیاه (شاخه انسانی کاخداداد: رابطه هم‌ریش/ باجناب میان قاسم قاسمی و محمود محمودی)، اولاد حسینی (سُرنا)، اولاد سید محمد (حسینی)، اولاد مُندعلی (ارغوانی)، اولاد علی‌ضامن (رضایی)، اولاد حسن (برهمند) و غیره.

وی به‌عنوان یکی از نوادگان اسد^۱ در نتیجه شکاف فضای جغرافیایی و سیاسی میان خوانین طایفه بکش (ولی خان کیانی بکش و محمدخان کیانی بکش)، فرمانروایی سکونت‌گاه سنگر را با حکم محمدخان کیانی و قوای لجستیکی^۲ گچگران اخذ کرد (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاعرب، ۱۴۰۰).

در خصوص پیوند خویشاوندی اسدی‌های^۳ منتسب به اولاد کاعرب (موسوم به لُرسونی) و اولاد سُرنا (موسوم به اولاد حسینی)، برخی از ساکنان به پیوند خونی (برادرِ مادری) میان «کاعرب» لُرسونی و «کاحسین» به‌عنوان یکی از نیاکان اولاد حسینی اشاره کرده و از این حیث ریشه خویشاوندی مشترک آن‌ها با یکدیگر را مطرح می‌سازند. علاوه بر این، روایت‌های محلی حاکی از پیوند خویشاوندی سَبَبی میان طرفین (ازدواج اسد منتسب به اولاد لُرسونی با دختر کاحسین از جمله نیاکان اولاد حسینی) است. از سوی دیگر، هجرت موقت کاناصر (فرزند اسد) در سنین طفولیت به قلمرو دشمن‌زیاری (بر بنیاد رشد و نمو شخصیتی نزد خاله خود در قلمرو دشمن‌زیاری) و متعاقباً «بکشی» قلمداد نمودن وی از سوی دشمن‌زیاری‌تبارها در سنین نونهالی، بازگشت شکوهمندانه ایشان نزد برادر خود (ملاعباس) در زیستگاه گچگران و استقبال مجلل اولاد حسینی از آن‌ها طی رابطه «هالو خرزایی» را به همراه داشت. لذا، فرزندان اسد (ملاعباس و کاناصر) مبتنی بر زیست در دامان اولاد حسینی، به این گروه انسانی دلبستگی یافتند و طی مناقشه کُهن لُرسونی و اولاد حسینی به اجابت پیوند «هالو خرزایی» پرداختند. امروزه روز، نوادگان اسد در سکونت‌گاه‌های گچگران و سنگر به پیوند نسبی اجداد خود به لُرسونی (وابستگی نَسَبی اسد به شاخه انسانی کاعرب / تَش حیدر) قائل هستند (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاعرب و اولاد سُرنا، ۱۴۰۰).

ج) خورشید / کاعلی‌شیر: نام این اولاد برگرفته از کاعلی‌شیر (یکی دیگر از نوادگان خورشید) است که از سه فرزند پسر (حسنقلی، حسینقلی و خانجان) برخوردار بود. در حالی که

۱. با توجه به اهمیت قلمرو سنگر برای سکونتگاه گچگران در دوره حکمرانی ولی‌خان و محمدخان کیانی بکش، شجره‌نامه اسدی‌ها که در پیوند تنگاتنگ با تحولات اجتماعی و سیاسی گچگران قرار داشته‌اند، ترسیم شده است.

۲. لجستیک به معنای پشتیبانی است.

۳. نگارنده در خصوص هویت و کیستی «اسدی‌ها» مصاحبه‌های گوناگونی را با موی‌سپیدان و آگاهان محلی روستاهای گچگران و سنگر انجام داد. بر این اساس، برخی، آن‌ها را به اولاد حسینی (سُرنا) و برخی دیگر، آن‌ها را در رمزه لُرسونی قلمداد کرده‌اند. نمودار شجره‌نامه این فامیل در بخش لُرسونی‌ها تدوین شده است، ولی نگارنده همچنان از نقطه‌نظرات تکمیلی و اصلاحیه آگاهان محلی به منظور محل دقیق ترسیم شجره‌نامه این فامیل استقبال می‌نماید.

خانجان در جوانی درگذشت، حسنقلی از یک فرزند به نام سرمست بهره‌مند شد. سرمست نیز به واسطه فرزند خود یعنی پرویز یک شاخه انسانی (پنج فرزند) را در سکونت‌گاه گچگران شکل داد که با عنوان اولاد «پرویز» شناخته شدند. به‌طور کلی، فرزندان پرویز از سه فامیلی متفاوت برخوردار هستند: «کیانی»، «خورشیدیان» و «شریفی». بر این اساس، سه فرزند پرویز (ذوالفقار، قلندر و سهراب) از فامیلی کیانی و عزیز بر بنیاد ناتنی بودن با برادران خود، از فامیلی خورشیدیان برخوردار است. سرانجام، خانقلی علی‌رغم ازدواج‌های مادر خود با سیدی و پرویز، فامیلی شریفی را برگزید که در زمره اولاد مصیر (مستقر در روستاهای اییان و شهرک گچگران) نیز قرار می‌گیرد (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاعلی‌شیر، ۱۴۰۰). پرورش نخبگان مَلَک و مُتمول در تقویت پایگاه اقتصادی این اولاد نقش شگرفی داشته است.

از سوی دیگر، دومین فرزند کاعلی‌شیر یعنی حسینقلی از دو فرزند (حاج‌عیوض و رضا) برخوردار شد. در حالی که رضا بر بنیاد منازعه با یکی از ساکنان روستای صالحی بر سر تقسیم آب در اراضی کشاورزی موسوم به «برم‌قلندری» کشته شد، «حاج‌عیوض» (خورشیدی) از چهار فرزند (شکراله، ماشاله، امراله و منوچهر) برخوردار گردید. وی به‌عنوان یکی از فعال‌ترین کنش‌گران سکونت‌گاه گچگران در مقام کخدایی این روستا به ایفاء نقش پرداخت. متعاقباً، فرزندش ماشاله خورشیدی تا دوره اجرای اصلاحات اراضی در سال ۱۳۴۱ ه. ش جانشین وی گردید. در مجموع، این اولاد پیوندهای خویشاوندی گسترده‌ای با سایر اولادها برقرار کرده و از شَم‌سیاسی و بینش اجتماعی در مدیریت فضای زیستگاه برخوردار است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاعلی‌شیر، ۱۴۰۰).

در خصوص تعلق نَسَبی اولاد حسن (ضرغامی) به لرسونی‌ها (شاخه کاعلی‌شیر) برخی روایان محلی بر این باورند که «حسن» به‌عنوان سرسلسله این اولاد به‌واسطه جد پدری خود یعنی کاعلی‌شیر به اولاد لُرسونی (شاخه کاعلی‌شیر) متصل است. اما برخی دیگر از آگاهان محلی به منطقه دهنو رستم به مثابه زیستگاه نخستین این اولاد نیز عنایت دارند. این دسته از آگاهان محلی، پیوند خویشاوندی میان اولاد حسن و لرسونی‌ها را معطوف به رابطه «هالو؛ خزرای» میان حاج‌عیوض (خورشیدی) و کربلایی منصور (ضرغامی) می‌دانند. در مجموع، اولاد حسن به‌واسطه حسینعلی به استمرار نسل پرداخت و ایشان نیز به‌واسطه ازدواج نخست خود از دو فرزند (کابره و کربلایی منصور) برخوردار شد. بر این اساس، «کربلایی‌منصور» به‌عنوان متنفذترین و برجسته‌ترین شخصیت این اولاد با پیشنهاد توده مردم به مثابه معتمد دولت مرکزی و ولی‌خان کیانی بکش در امر ساماندهی مَنال نقش‌آفرینی کرد. از سوی دیگر، ثمره دومین ازدواج حسینعلی، برخوردار از پنج فرزند (فضیل، مذکور، عزل، خونکار و مهیار) بود. در حالی که تمامی فرزندان حسینعلی، فامیلی «ضرغامی» را برگزیدند، فرزندان کابره از فامیلی «خورشیدیان» برخوردار

شدند (مصاحبه با موی سپیدان اولاد حسن، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد در تحولات اجتماعی و پاسداشت عزاداری ماه محرم در روستای گچگران نقش بسزایی ایفاء کرده است.

۳.۵. اولاد سُرنا (کرمی و امیدی)

این اولاد در زمان «سُرنا» و فرزندش «نظر» به عنوان سرسلسله خود در سکونت‌گاه فهلیان (مرکز شولستان) مستقر بود. به نظر می‌رسد برخی از شاخه‌های انسانی این اولاد نظیر فامیلی‌های «سالاری» و «سالار حسینی» بر بنیاد حمایت از کریم‌خان زند به منطقه حاجی‌آباد داراب مهاجرت کردند. از سوی دیگر، ملایهرام (فرزند نظر) در حدود سال ۱۱۹۵ ه. ش رهسپار سکونت‌گاه شیرمرد شد که طی گذار زمان املاک این منطقه را به سادات شیرمرد واگذار کرد. بر بنیاد استقرار سنگ قبر نخستین نیاکان این اولاد در شیرمرد می‌توان گفت که طی سه نسل بر اراضی این منطقه مالکیت داشته است (حسینی، ۱۴۰۰: ۵۱). متعاقباً کاحسین و فرزندانش (برات، فارسی، امید و کرم) ضمن ایلیاتی در منطقه چهارقاش رازیانه‌کاری موسوم به «ورد» «کاکرمی»، در نوبندگان مستقر شدند و به واسطه خردمندی همچون «ملاقباد» و سلحشورانی نظیر «امیرقلی» و «کعلیقلی» در تحولات تل‌دعوا نقش‌آفرینی کردند و قلعه استراتژیک این سکونت‌گاه نیز در کنترل ملا امیر کدخدای تیره بابر سالار قرار گرفت. سرانجام، علی‌رغم رحلت برخی از سلحشوران اولاد سُرنا طی منازعات ایلی عشیره‌ای، این اولاد در روستای گچگران سکنی گزید و با نام جد پدری خود کاحسین، تحت عنوان اولاد «حسینی» قلمداد شد که دربرگیرنده دو شاخه انسانی «امید» و «کرم» است. امروزه روز، فامیل‌های «امیدی» و «کرمی» در سکونت‌گاه گچگران بیانگر وابستگی نسبی آن‌ها به اولاد حسینی است (مصاحبه با موی سپیدان اولاد حسینی، ۱۴۰۰).

باید اذعان داشت که این اولاد از پیوندهای خویشاوندی نسبی و سببی گسترده‌ای در قلمرو جغرافیایی تیره بابر سالار برخوردار است و مناسبات خویشاوندی عمیقی با سایر اولادها مبتنی بر رابطه «هالو خرزایی»^۱ دارد (مصاحبه با موی سپیدان اولاد حسینی، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد با برخورداری از چهره‌های سرشناس و خردمندی همچون «حسین کرمی» در تحولات اجتماعی و سیاسی تیره بابر سالار و روستای گچگران طی دوران خوانین و بعد از انقلاب اسلامی نقش

۱. نظیر پیوند خویشاوندی هالو- خرزایی اولاد حسینی با لرسونی‌ها همانند اولاد خورشید (شاخه انسانی کاعرب/ اسدی)، اولاد مصیر (رابطه خواهر زادگی میان ملاقباد کرمی و فامیلی شریفی)، اولاد سید محمد حسینی (ازدواج مشهدی خسرو کرمی و دختر سید خلیل حسینی و متقابلاً ازدواج سید محمد حسینی با دختر علی محمد کرمی) و غیره.

آفرینی کرده و بهره‌مندی از شأن و منزلت اجتماعی و ارتقا سطح تعامل اجتماعی با هم‌نوعان خود را در جهت رشد و شکوفایی و اجتماعی شدن مورد عنایت قرار داده است.

۴.۵. اولاد کاخداداد (قاسمی، هاشمی، افشار)، سیاه‌مراد (بارسالار) و نقدعلی (نقدی و

پیکری)

این اولاد که وجه‌تسمیه تُل‌کاخداداد (واقع در شهرک گچگران) را برگرفته از نام نیاکان خود قلمداد می‌کند، در زمره هفت گروهی به شمار می‌رود که پس از مهاجرت از منطقه بختیاری (شهرگرد) در قلمرو جغرافیایی تیره بارسالار سکنی گزید. طی گذار زمان از این اولاد در قلمرو تیره بارسالار تحت عنوان «گردن‌سیاه»^۱ یاد شد. به‌طور کلی، سه زیستگاه این اولاد در فضای جغرافیایی بارسالار عبارتند از: الف) گچگران: دربرگیرنده فامیلی‌های قاسمی، هاشمی، افشار، بارسالار، نقدی و پیکری، ب) رازبانه‌کاری: شامل فامیلی‌های قاسمی، پیکری، شکرالهی، حسینی، احمدی و فیروزی پ) ابیان: شامل فامیلی‌های حیاتی و احمدی (حسینی، ۱۴۰۰: ۵۴).

با توجه به برخورداری «کاخداداد» به‌عنوان سرسلسله این اولاد از پسری به نام حسن، گروهی از اولاد گردن‌سیاه تحت عنوان «حسن‌سُرخی» قلمداد شدند. شاخه‌های انسانی حسن سرخی در سکونت‌گاه گچگران دربرگیرنده فامیلی‌های هاشمی، قاسمی و افشار و در روستای رازبانه‌کاری شامل فامیلی‌های شکرالهی و حسینی است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاخداداد، ۱۴۰۰). در حالیکه شاخه انسانی اولاد «سیاه‌مراد» با برخورداری از فامیلی «بارسالار» در روستای گچگران مستقر است، مقر اصلی اولاد «نقدعلی»^۲، سکونت‌گاه رازبانه‌کاری است. شایان دقت است که شاخه انسانی «نقدعلی» که دربرگیرنده فامیلی‌های «نقدی» و «پیکری» است، ریشه تباری یکسانی دارند. با وجود این، فامیلی اولاد پیکری برگرفته از نام مادر خود یعنی «پیکری» است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد نقدعلی، ۱۴۰۰). ریشه مناسبات «پیکری‌ها» با سکونت‌گاه گچگران را می‌توان در پیوند خویشاوندی^۳ با «قاسمی‌ها» و اولاد حسن (ضرغامی) جستجو کرد (مصاحبه با نوادگان اولاد نقدعلی، ۱۴۰۰). از سوی دیگر، فامیلی «حیاتی» از

۱. وجه تسمیه گردن‌سیاه برگرفته از وجود یک خال سیاه در گردن یکی از نیاکان این اولاد بوده است (مصاحبه با موی‌سپیدان روستای گچگران، ۱۴۰۰).

۲. بررسی شجره‌نامه این اولاد در روستای رازبانه‌کاری مستلزم انجام پژوهش دیگری است و از حوزه پژوهش کنونی (دگرگونی‌های اجتماعی سکونتگاه گچگران) خارج است. لذا، به دلیل استقرار اصغر نقدی و ساسان پیکری در روستای گچگران، صرفاً به این بخش از شجره‌نامه اشاره گردید.

۳. از جمله مصادیق پیوند خویشاوندی دیرینه دو شاخه انسانی گردن‌سیاه در سکونتگاه‌های گچگران (قاسمی) و رازبانه‌کاری (پیکری)، ازدواج کربلایی رمضان قاسمی با خواهر غلامعلی پیکری است.

زیرمجموعه انسانی «حاجی» در روستای ابیان و فامیلی «احمدی» از زیر شاخه انسانی کاخدا نظر (مختار، علی‌یار و نجف) در روستای ابیان و رازیانه‌کاری استقرار یافته‌اند. باید اشاره کرد که اولاد گردن سیاه با شهرستان‌های شیراز و فراشبند نیز مناسباتی (مهاجرت عبدالرضا به شیراز و استقرار موقت کربلایی قاسم در شهرستان فراشبند بر بنیاد منازعه مالیاتی / منال با خوانین ممسنی و سپس رجعت به این شهرستان) داشته است (مصاحبه با نوادگان اولاد کاخداداد، ۱۴۰۰).

در مجموع، شاخه‌های مختلف اولاد گردن سیاه از مناسبات خویشاوندی متعددی^۱ با سایر اولادهای گچگرانی برخوردار و به‌واسطه سلحشورانی همانند «ملاعلیقی» طی دوره ملا امیر و متعاقباً معتمدی نی نظیر «کربلایی رمضان» (قاسمی) و «میرزا قادر» (افشار) در سکونت‌گاه گچگران و خردمندانی همچون «سردیار پیکری» در روستای رازیانه‌کاری به کُنش‌گری در تحولات اجتماعی و سیاسی تیره بابر سالار پرداخت. این اولاد همچنین در تبیین فضای اجتماعی و سیاسی (انتخابات شورای اسلامی روستا و مجلس شورای اسلامی) و کوشش جهت رشد و ترقی سکونت‌گاه گچگران، نقش‌آفرین است.

۵.۵. اولاد کابراهیم (احمدی، حیاتی، اسکندری، امیراحمدی، بارسالار و بشکول)

این اولاد در زمان «کابراهیم» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه گلپه‌ار چهارمحال و بختیاری مستقر بود که طی دوره «کاگرگلی» و فرزندش «کادلور» نیز استمرار یافت. سرانجام این اولاد، طی گذار زمان رهسپار ممسنی و قلمرو جغرافیایی طایفه جاوید (تیره احمدانی) گردید. اگرچه این اولاد تا دوره «کاعباسعلی» در قلمرو تنگه لاله طایفه جاوید مستقر بود، ولی هفت فرزند (پسر) وی به همراه مادر خود بر بنیاد تعارض مالیاتی (منال) با خان طایفه جاوید، در فاصله سال‌های ۱۲۴۰-۵۰ ه. ش به قلمرو تیره بابر سالار مهاجرت کرد و در تنگه «جاویدآ» (جویی) واقع در کوه گود سفید گچگران مستقر شد (حسینی، ۱۴۰۰: ۵۸). شایان ذکر است که سه فرزند کاعباسعلی مجدداً از تنگه جاوید مهاجرت و یک فرزند در بحبوحه منازعات تیره بابر سالار کشته شد. ولی سه فرزند دیگر وی که مراودات حسنه‌ای با ملا امیر و ملاحیب کدخدایان تیره بابر سالار داشتند، سه شاخه انسانی را در قلمرو بابر سالار خلق کردند: الف) اولاد «کاحیات»: فامیلی‌های احمدی و

۱. نظیر پیوند خویشاوندی با اولادهای سادات (شاخه‌های سید محمد حسینی و سید عباس بذرافشان)، مدد (میرزایی)، کابردیا (شاخه غضنفری)، اولاد حسینی و غیره.

۲. نام تنگه جویی در کوه گودسفید روستای گچگران نشأت گرفته اسم این اولاد است که از قلمرو طایفه جاوید مهاجرت و در این تنگه مستقر شده بودند.

حیاتی در روستای گچگران، ب) **اولاد «کاگرگعلی»**: فامیلی احمدی در روستاهای گچگران، سهلکی و گلگون ج) **اولاد «کربلایی مهرعلی»**: فامیلی‌های احمدی و اسکندری در روستای سهلکی و فامیلی‌های امیراحمدی، بارسالار و بشکول^۱ در منطقه شاپور کازرون (بر مبنای صدور فرمانی از سوی ولی‌خان کیانی بکش خطاب به کا جعفر بشکول فرزند کربلایی مهرعلی و استقرار وی در نقش کدخدای روستای جعفرآباد شاپور به‌عنوان بخشی از املاک ممسنی در سال ۱۳۲۰ ه. ش). در مجموع، شاخه انسانی کاحیات به‌واسطه فرزندان خود (مانند علی، کربلایی علی، دلاور و بمون‌علی) در سکونت‌گاه گچگران به استمرار نسل پرداخت و موی‌سپیدان سرشناسی همچون «کربلایی‌علی» (احمدی) را در دامان خود پروراند که در نقش مُعتمد ولی‌خان کیانی بکش نیز قرار داشت. «حسین» (احمدی) از دیگر نیروهای انسانی ذی‌نفوذ این اولاد در تحولات اجتماعی و سیاسی تیره بارسالار و روستای گچگران کنش‌گر بوده است. از سوی دیگر، شاخه انسانی کربلایی مهرعلی در سکونت‌گاه‌های سهلی و شاپور به پرورش نیروهای انسانی سلحشوری همچون «ملاصفر» (احمدی) و «کاجعفر» (بشکول) پرداخت که به مثابه فرماندهان ارشد ملامیر (سالاری) در تحولات اجتماعی و سیاسی تیره بارسالار کنش‌گری کردند. «لهراسب» (اسکندری) از دیگر سلحشوران این اولاد و حامی ولی‌خان کیانی بکش به نقش‌آفرینی در تحولات پرداخت. سرانجام، شاخه انسانی کاگرگعلی که در سکونت‌گاه‌های مختلف تیره بارسالار سکنی گزیده است، به‌واسطه نیروهای انسانی سلحشور خود نظیر «کاسلبعلی» (احمدی) در میدان رزم همانند نبرد علیه قشون دولتی «میرینج» و نهضت جنوب در سال ۱۳۲۵ ه. ش نقش‌آفرینی نمود (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کابراهیم، ۱۴۰۰). امروزه، از این اولاد در سکونت‌گاه گچگران تحت‌عنوان محلی «جویی» یاد می‌شود که در چهارچوب نهادهای اداری نیز خوش درخشیده است.

۶.۵. اولاد مَدَد (میرزایی)

این اولاد در زمان سرسلسله خود «مَدَد» در منطقه کُهمره دکنه^۲ مستقر بود و به مثابه کدخدای آن سکونت‌گاه نقش‌آفرینی کرد. صدور فرمانی از سوی خان منطقه مبنی بر اخذ منال از دامداران سکنه دکنه، استقامت جان‌محمد (یکی از فرزندان مدد) را به همراه داشت. لذا، وی علی‌رغم نبرد سَهَمگین در کوهستان تَره‌دان علیه مأمورین خان و بازپس‌گیری دام‌های سکنه دکنه، زیست جهان فانی را وداع گفت. اما، تحرکات دو چندان مأمورین خان علیه دیگر فرزندان جان‌محمد (خدا خواست و غلامحسین)، مهاجرت این اولاد به چنارشاهیجان (قائمیه) و متعاقباً سکونت‌گاه

۱. با توجه به مبارزه کاجعفر بشکول علیه قوای دولتی، این فامیلی در زندان به وی اطلاق گردید.

گوشاخی را به دنبال داشت. این اولاد در نتیجه رحلت غلامحسین در گوشاخی از یک سو و ازدواج دختر جان محمد با کربلایی علی احمدی (منتسب به اولاد کعباسعلی؛ شاخه کاحیات) از سوی دیگر، طی سال ۱۳۰۰ ه. ش رهسپار روستای گچگران گردید و در این روستا سکنی گزید (حسینی، ۱۴۰۰: ۶۱). بنابراین، از این برهه زمانی نام اولادهای حیات و مدد با یکدیگر عجین شد. در مجموع، اولاد مدد که به واسطه یکی از نوادگان غیور خود (بهمن) تحت عنوان «بهمن لُر» به مثابه پاسبان حقوق لُرزبانان (ممسنی و بویراحمدی تباران) مقیم شیراز به شمار می‌رود، عرق تباری عمیقی نسبت به زیستگاه خود دارد و در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی سکونت‌گاه گچگران، کُنش‌گر فعالی است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد مدد، ۱۴۰۰).

۷.۵. اولاد علی ضامن (رضایی)

این اولاد در زمان «علی ضامن» و متعاقباً «محمد رضا» به عنوان سرسلسله خود در سکونت‌گاه قلعه بجی / باجگاه (بکش دودانگه) مستقر بود. با وجود این، بر بنیاد منازعه خویشاوندی در زمان محمد رضا، رهسپار روستای گچگران شد و به واسطه فرزندان خود (غلامرضا، عبدالرضا و حاجی)، پیوندهای خویشاوندی سببی گوناگونی با اولادهای مختلف گچگرانی برقرار ساخت. این اولاد با چهره‌های سرشناسی همچون «یداله رضایی» به نقش‌آفرینی در تحولات اجتماعی و سیاسی تیره بابر سالار و سکونت‌گاه گچگران طی دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی پرداخت (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد علی ضامن، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد مَلاک و متمول، زیست مدرن در کلانشهرها و جهان‌اندیشی در سپهر اجتماع و سیاست را گامی در راستای تحول و روشنگری انسان‌ها قلمداد می‌نماید.

۸.۵. اولاد کامحمد (رضایی)

این اولاد در زمان «کامحمد» به عنوان سرسلسله خود در منطقه چهارمحال و بختیاری مستقر بود که حدود سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ ه. ش به سرزمین شولستان (ممسنی کنونی) مهاجرت کرد. طی گذار زمان، چند تن از برادران کامحمد در نتیجه یکی از رویارویی‌های تیره بابر سالار و قشقایی کشته شدند. ولی اردشیر (یکی از برادران کامحمد) طی نبردی دیگر به سوی منطقه قائمیه (چنار شاه‌یجان) مهاجرت نمود و شاخه اردشیری‌های آن منطقه را تأسیس کرد. پس از کامحمد، «کاجبار» به مثابه فرزند متمول و مَلاک وی به مدیریت امور دام و اراضی زراعی گسترده‌ای در تیره بابر سالار پرداخت و وُرد اصلی وی در روستای رازینانه‌کاری مستقر گردید که نزد ساکنان این روستا تحت عنوان «چَم کاجباری» شهرت یافته است (حسینی، ۱۴۰۰: ۶۴).

مناسبات خویشاوندی کاجبار با موی سپیدان تیره بابر سالار از یک سو و مهمانوازی وی در قبال طوایف دشمن زیاری، جاوید و قشقایی در تقویت جایگاه اجتماعی وی نقش بسزایی داشت. لذا، کاجبار به مثابه مشاور ارشد ملا امیر (سالاری) کدخدای تیره بابر سالار در تحولات اجتماعی و سیاسی این تیره نقش آفرینی کرد. شایان ذکر است که کاجبار به واسطه فرزندان خود (خورشید، خان بابا و اردشیر) به استمرار نسل پرداخت و با سایر اولادها گجگرانی مناسبات خویشاوندی برقرار کرد. بهره‌مندی این اولاد از ۴ هکتار اراضی زراعی (سند شاهی) در روستای رازیانه کاری، بیانگر پیشینه زیستگاه آن‌ها در این روستا است (مصاحبه با موی سپیدان اولاد کامحمد، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد در مناصب اجرایی و مدیریتی شهرستان ممسنی خوش‌درخشیده است.

۹.۵. اولاد کاتقی (عباسی، معصومی و شهرپور)

این اولاد در زمان «کاتقی» به‌عنوان سرسلسله خود در سکونت‌گاه دهنو رستم مستقر بود که بر بنیاد منازعه با کدخدای دهنو و ساقط ساختن وی از هستی رهسپار روستای گجگران گردید. این در حالی است که غلام حسین (برادر کاتقی) در دهنور استوار ماند. پس از انقلاب اسلامی، اولاد کاتقی به واسطه میانجیگری موی سپیدان گجگرانی، پیوندهای خویشاوندی با هم‌نوعان خود در دهنو را بازیافت. شایان ذکر است که سکنی گزیدن کاتقی در سکونت‌گاه گجگران، برخورداری وی از پنج فرزند (محمدعلی، مرادعلی، مرادقلی، عباس‌علی و معصوم‌علی) را به همراه داشت. در این میان، نیاکان این اولاد دوشاخه انسانی «عباس‌علی» و «معصوم‌علی» را خلق کردند که برآیند آن به‌ترتیب فامیلی‌های «عباسی» و «معصومی» بود. این اولاد به‌واسطه موی سپیدان سرشناسی همچون «امراه عباسی» در تحولات اجتماعی و سیاسی سکونت‌گاه گجگران و تیره بابر سالار نقش آفرینی کرده است (حسینی، ۱۴۰۰: ۶۵).

از سوی دیگر، در خصوص مناسبات خویشاوندی اولاد کاتقی و اولاد «مهدقلی» (شهرپور) در سکونت‌گاه گجگران باید اشاره کرد که زیستگاه نخستین شهرپور های گجگران، منطقه چنار شاه‌هیجان (قائمیه) است. مهدی‌قلی به مثابه سرسلسله این اولاد در زمره ایل قشقایی (تیره کشکولی) قرار داشت و از دو فرزند پسر (دشتی و داشی) برخوردار بود. ولی، کشته شدن دشتی طی منازعه چنار شاه‌هیجان، ازدواج کربلایی محمد (معصومی) با همسر وی را به همراه داشت. بر این اساس، کربلایی محمد (معصومی)، قیمومیت محمد یوسف (فرزند دشتی) را بر عهده گرفت و از این برهه زمانی نام اولادها کاتقی و مهدی‌قلی (شهرپور) با یکدیگر عجین شد (مصاحبه با موی سپیدان اولاد کاتقی، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد بر بنیاد زیست مدرن در کلانشهرها و ممارست اقتصادی، پیشتاز نگرش جهانی‌اندیشی است.

۱۰،۵. اولاد کاکرم (کرمی)، میرزا (مختاری)، برات (براتی)، کابهروز (صالحی) و علی پناه (جوکار)

پیشینه تباری اولادهای «کاکرم»، «میرزا»، «برات»، «کابهروز» و «علی پناه» را می توان در طایفه محمد صالحی جستجو کرد. اساساً، پیشینه زیستگاه این طایفه در قلمرو ایل بختیاری^۱ (شاخه چهارلنگ) قابل ردیابی است که طی گذار زمان به عنوان یکی از طوایف کهن در فضای جغرافیایی شولستان مستقر شد. پس از ورود ایل ممسنی به قلمرو شولستان، طایفه رستم به عنوان یکی از طوایف ایل ممسنی به زیستگاه طایفه محمد صالحی وارد شد. از این رو، ابتدا همزیستی مسالمت آمیز میان طوایف رستم و محمد صالحی برقرار گردید. با وجود این، طایفه محمد صالحی در دوره خانعلی خان رستم از منطقه رستم بیرون رانده شد و در قلمرو طوایف ماهور میلاتی و بکش سکنی گزید. بر این اساس، گروه قابل توجهی از طایفه محمد صالحی در سکونتگاه های انسانی تیره عمله همانند روستای صالحی و تیره بابر سالار نظیر روستای گلگون مستقر شدند. به طور کلی، طایفه محمد صالحی در سکونتگاه گچگران دربرگیرنده پنج اولاد است: الف: کابهروز (صالحی)؛ ب: کاکرم (کرمی)؛ پ: میرزا (مختاری / صمیمی)^۲؛ ت: برات (براتی)؛ ث: علی پناه (جوکار) (حسینی، ۱۴۰۰: ۶۷).

گروهی از محمد صالحی ها طی دوره «کابهروز» به مثابه سرسلسله خود در سال ۱۲۹۵ ه. ش در منطقه سرکته (حد فاصل اراضی روستاهای گچگران و قلعه شاهی) اسکان یافت و به برقراری مناسبات خویشاوندی^۳ با اولادهای گچگرانی پرداخت. پس از رحلت کابهروز، فرزندش حسنقلی رهسپار روستای گچگران شد و به واسطه فرزندان خود (حسین، علی، حسینقلی، محمد و رضا) به استمرار نسل پرداخت و در تحولات اجتماعی این سکونتگاه نقش آفرینی نمود. دیگر شاخه های انسانی این اولاد تحت هدایت امامقلی و جانقلی در روستای شیراسپاری و شاهقلی در روستای ابیان مستقر شدند (مصاحبه با موی سپیدان اولاد کابهروز، ۱۴۰۰).

از سوی دیگر، برخی از محمد صالحی های سکونتگاه گلگون نظیر شاخه انسانی «کاکرم» بر بنیاد منازعه با راهزنان و رحلت کرم در این رویداد، در سال ۱۳۱۳ ه. ش رهسپار روستای

۱. برخی مورخان محلی نظیر ناصر اشرافی، طایفه محمد صالحی را اصالتاً بخشی از ساختار ممسنی چرام در عهد زندیه قلمداد می کنند که به منطقه ممسنی کنونی (شولستان سابق) مهاجرت نمود، ولی ساختار ایلی شان در دوره قاجاریه توسط خانعلی خان رستم حذف شد و در مناطق دشتی، خشت و میان قشقای ها پراکنده شدند (اشرافی، ۱۳۹۸: ۲۰۸-۱۸۵).

۲. این اولاد در دوره میرزا به عنوان سرسلسله خود، فامیلی مختاری را برگزید که پس از وی به صمیمی تغییر یافت.

۳. نظیر پیوند خویشاوندی میان اولادهای کابهروز و کابراهیم (شکل گیری ازدواج گا به گا میان طرفین؛ ازدواج خواهر کابهروز با کاحیات و متقابلاً ازدواج خواهر کاحیات با کابهروز)

گچگران شدند. برخی دیگر همانند اولادهای «برات» و «میرزا» علی‌رغم برخورداری از اراضی زراعی گسترده در روستای گلگون، با توجه به معضلات ناشی از محصولات زراعی (وقوع بیماری سُرخ)، پس از اصلاحات ارضی به سکونت‌گاه گچگران مهاجرت نمودند و با یکدیگر پیوند خویشاوندی سببی^۱ برقرار کردند (مصاحبه با موی‌سپیدان اولادهای کاکرم، برات و میرزا، ۱۴۰۰). هوش و ذکاوت علمی این اولاد در پرورش چهره‌های ملاک، متمول و کارگزار تأثیر شگرفی داشته است.

سرانجام، شاخه انسانی «علی‌پناه» بر بنیاد منازعه میان خانعلی‌خان رستم و طایفه محمد صالحی در حدود سال ۱۲۵۵ ه. ق (۱۲۱۸ ه. ش) به قلمرو ماهور میلّاتی (بیدکرز و میشان) کوچ اجباری نمودند. پس از رحلت علی‌پناه، فرزندان وی (ولی و خورشید) مبتنی بر شرایط نامساعد اقلیمی ماهور میلّاتی به منطقه شاپور کازرون (محلّه عموئی) مهاجرت کردند. در حالی که خورشید در شاپور کازرون پابرجای ماند و به واسطه فرزندان خود (غلام‌رضا و عباس) به استمرار نسل پرداخت، اما، «ولی» زیست جهان فانی را وداع گفت. بر این اساس، همسر وی و فرزندان وی (خدا خواست و خداداد) با ورود به قلمرو ممسنی، طی سال ۱۳۳۰-۱۳۲۹ ه. ش در روستای ابیان سکنی گزید. در حالی که خدا خواست با برخورداری از یک فرزند (غلام‌علی) در سکونت‌گاه ابیان استوار ماند، خداداد به واسطه ازدواج با یکی از بانوان منتسب به اولاد کامحمد (رضایی) در روستای گچگران، زمینه حضور خود در این سکونت‌گاه را هموار کرد. بر این اساس، وی در سال ۱۳۵۶ ه. ش در روستای گچگران مستقر و از چهار فرزند (فردین، فرشاد، حسین و محسن) بهره مند شد (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد علی‌پناه، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد که با فامیلی «جوکار» در سکونت‌گاه گچگران شناخته می‌شود، تحصیلات تکمیلی آکادمیک و فعالیت اقتصادی (در چهارچوب پالایشگاه‌های نفتی ستاره خلیج فارس) را در راستای رشد و ترقی مورد عنایت قرار داده است.

۱۱.۵. اولاد کا احمدعلی (احمدی)

این اولاد در دوره «کا احمدعلی» به مثابه سرسلسله خود در روستای گاوشاخی مستقر بود که نقش بسزایی در تحولات اجتماعی این سکونت‌گاه داشت. به‌طور کلی، سه شاخه انسانی اولاد کا احمدعلی عبارتند از: **الف) کاصفر:** در روستای گاوشاخی (به استثنای خلیفه در روستای

۱. از جمله مصادیق پیوندهای خویشاوندی محمدصالحی‌ها عبارتند از: ازدواج ملامحمدحسن براتی با دختر کاکرم کرمی و ازدواج خواهر ملامحمدحسن براتی با میرزا مختاری (صمیمی).

گچگران)؛ ب) **کاظهراب**: در روستای گاوشاخی (به استثنای خدا خواست در روستای گچگران)؛ ج) **کاجیران**: در روستای گاوشاخی (مصاحبه با موی سپیدان اولاد احمدعلی، ۱۴۰۰).

در خصوص مناسبات این اولاد با روستاهای گاوشاخی و گچگران باید اشاره کرد که واکنش کاغلامعلی (محمدی) از جمله خویشاوندان سببی اولاد کاصفر (رابطه خسی^۱) و اولاد لُرسونی^۲، در ساقط ساختن غیرعمد یک راهزن در روستای گاوشاخی را به همراه داشت. برآیند مداخله ولی خان کیانی بکش در این رویداد، استقرار اولاد «فرامرزی» (از محله موردآبی نورآباد) در روستای گاوشاخی و سیطره آن‌ها بر اراضی کاغلامعلی و متعاقباً مهاجرت وی به منطقه قائمیه (کوه پیرایه) بود. از این‌روی، خلیفه (احمدی؛ منتسب به اولاد کاصفر) بر بنیاد پیوند خویشاوندی با حاج‌عیوض (خورشیدی) کدخدای روستای گچگران، در سال ۱۳۱۶ ه. ش در این روستا سکنی گزید تا متعاقباً مدیریت امور اراضی خویش در گاوشاخی را بر عهده بگیرد. بنابراین، این اولاد در روستای گچگران مستقر شد و به‌واسطه فرزندان خود (لهراسب، اسماعیل، حبیب‌اله، ابراهیم و عبدالله) به استمرار نسل پرداخت. از سوی دیگر، خدا خواست (احمدی؛ منتسب به اولاد کاظهراب) نیز رهسپار روستای گچگران شد. در مجموع، این اولاد که در سکونت‌گاه گچگران با فامیلی «احمدی» شناخته می‌شود، در چهارچوب مشاغل اداری و آزاد به فعالیت پرداخته است (مصاحبه با موی سپیدان اولاد احمدعلی، ۱۴۰۰).

۱۲.۵. اولاد کاغلامعلی (محمدی)

این اولاد در دوره «کاغلامعلی» به‌عنوان سرسلسله خود، به مثابه نخستین گروه‌های انسانی در روستای گاوشاخی سکنی گزید. متعاقباً، کاغلامعلی با اولاد کااحمدعلی (از جمله نخستین اولادهای مستقر در گاوشاخی) پیوند خویشاوندی^۳ برقرار ساخت. همانطور که طی سطور پیشین گفته شد، کاغلامعلی یک راهزن را در روستای گاوشاخی از هستی ساقط ساخت. از این‌رو، مداخله ولی خان کیانی بکش، مهاجرت کاغلامعلی و فرزندان او (مَلِک، کُهزاد، بهزاد) به منطقه چنارشاهیجان (کوه پیرایه) و دو تن دیگر (جمشید و خورشید) در آبادان را به همراه داشت. با وقوع جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران، جمشید و خورشید طی دهه ۱۳۶۰ ه. ش رهسپار شهرستان ممسنی شدند و در روستای گچگران سکنی گزیدند. بر این اساس، جمشید

۱. خسی به معنای پدرخانم و مادرخانم عروس و داماد است. این رابطه میان کااحمدعلی احمدی و کاغلامعلی محمدی برقرار بود.

۲. رابطه خویشاوندی کاصفر با اولاد لُرسونی (شاخه کاعلی‌شیر؛ رابطه باجناع میان کاغلامعلی محمدی و حاج‌عیوض خورشیدی کدخدای روستای گچگران).

۳. ازدواج کاغلامعلی با دختر کااحمدعلی و متقابلاً ازدواج خلیفه (نوه کااحمدعلی) با سبلی‌خانم (دختر کاغلامعلی).

(فرزند کاغلامعلی) به واسطه فرزندان خود (محمدرضا، عبدالرضا، غلامرضا، علیرضا و احمدرضا) به استمرار نسل پرداخت. با وجود این، نوادگان کاغلامعلی سکونت‌گاه گچگران را در اوایل دهه ۱۳۷۰ ه. ش ترک کردند و به سوی مناطقی نظیر شهر نورآباد و گاوشاخی شتافتند (مصاحبه با نوادگان اولاد غلامعلی، ۱۴۰۰).

۱۳.۵. اولاد کامهراب (غضنفری، گُردمی و سهرابی)

این اولاد در زمان «کامهراب» به مثابه سرسلسله خود از ایل و تبار بختیاری برخوردار بود که مبتنی بر شیوه زیست ایلیاتی، سکونت‌گاه دحلی‌بنو در سرحد دشمن‌زیاری را به‌عنوان بیلاق و قلمرو ممسنی را به‌عنوان قشلاق خود برگزید. این اولاد در حاشیه کوه گودسفید موسوم به چشمه «دگلی» مستقر شد و با اولاد کابهار (شریفی) پیوند خویشاوندی برقرار ساخت و از دو فرزند یعنی کابردیا و کاصفر برخوردار شد. کابردیا از طریق برقراری مناسبات خویشاوندی^۱ با اولاد سرنا (اولاد حسینی) از یک فرزند به نام کاغضنفر برخوردار شد. کاغضنفر نیز با اولاد ابراهیم (شاخه اسکندری) پیوند خویشاوندی سببی^۲ برقرار نمود. پس از رحلت کابردیا، فرزندش کاغضنفر به همراه چندین تن از خویشاوندان خود در تُل‌دعوا سکنی گزید. در این راستا، مناقشه سکنه تل دعوا و ولی‌خان کیانی بکش در زمینه زمین‌زنی^۳ اراضی زراعی، استقامت یکساله ساکنان را به همراه داشت. با وجود این، بقایای این سکونت‌گاه در فاصله سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۰ ه. ش تخریب گردید و آحاد انسانی این سکونت‌گاه انسانی رهسپار روستاهای همجوار شدند (حسینی، ۱۴۰۰: ۷۵). بر این اساس، کامراد (فرزند کاغضنفر) به واسطه پیوند خویشاوندی با اولاد کابراهیم (شاخه انسانی کاحیات) در روستای گچگران (اقامتگاه سید علی حسینی که خود به واسطه کدخدایی کا جعفر بشکول در منطقه بونه‌گلی شاپور به آنجا مهاجرت کرده بود) سکنی گزید. سرانجام، مهدی (فرزند کامراد) این شاخه انسانی را به واسطه فرزندان خود (اردشیر، اردوان، یوسف، حسین، حمید و اسلام) بسط داد و با سایر اولادهای گچگرانی مناسبات خویشاوندی^۴ برقرار کرد. از سوی دیگر، کاصفر (برادر کابردیا) رهسپار روستای رازیانه‌کاری شد و به واسطه فرزندان خود (کا کردم و کاسُهراب) به استمرار نسل پرداخت (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد

۱. ازدواج کابردیا با دختر کاحسین (منتسب به اولاد سرنا؛ اولاد حسینی)

۲. ازدواج کاغضنفر با زینب‌خاتون خواهر ملاصفر اسکندری (منتسب به اولاد کابراهیم)

۳. به معنای پیمایش اراضی زراعی توسط مأموران خوانین جهت اخذ سهمیه خود از کشاورزان است. به نظر می‌رسد این واژه با املای «ظلمین‌زنی» به معنای حدس و گمان مأموران در اخذ میزان سهمیه خوانین نیز کاربرد داشته است.

۴. نظیر پیوند خویشاوندی اولاد کامهراب با اولادهای کابراهیم (شاخه کاحیات؛ احمدی)، گردن‌سیاه (شاخه کاخداداد؛ قاسمی)، لرسونی (کاغلی‌شیر؛ شاخه کیانی) و غیره.

کامهراب، ۱۴۰۰). بنابراین، این اولاد دربرگیرنده دوشاخه انسانی در سکونت‌گاه‌های روستایی تیره بابر سالار است: **الف) اولاد کابردیا:** فامیلی غضنفری در روستای گچگران؛ **ب) اولاد کاصفر:** دربرگیرنده فامیلی کُردمی در روستای رازیانه‌کاری و فامیلی سهرابی در روستاهای سراب بهرام و شیراسپاری (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کامهراب، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد در چهارچوب مشاغل اداری و بروکراتیک، رشد و ترقی شگرفی داشته است.

۱۴،۵. اولاد کاعبداله (عبداله‌هی)

این اولاد در زمان «کاعبداله» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه کامفیروز مستقر بود و طی گذار زمان، تهاجم نیروهای صولت الدوله قشقایی به کامفیروز به غارت اموال این شهر انجامید. لذا، «کامحسن» (فرزند کاعبداله) به‌عنوان پاسبان اموال و انباردار حاج مرتضی شیرازی (خان منطقه کامفیروز) بر بنیاد تاراج غنائم از سوی قشقایی‌ها، دست به مهاجرت زد. از این‌رو، وی علی‌رغم مشقت‌های فراوان (رحلت برخی خویشاوندان خود در مسیر مهاجرت)، رهسپار قلمرو جغرافیایی ممسنی شد. بر این اساس، برخی از شاخه انسانی این اولاد در نورآباد و گروهی دیگر در روستای تل‌مشکی عالیوند مستقر شدند. شایان دقت است که علی‌رغم تلاش مکرر خویشاوندان کامحسن جهت بازگشت به زیستگاه خود، وی به‌دلیل برگزیدن بانویی از محله تل‌گوه از یک‌سو و ازدواج دختر^۱ خود از سوی دیگر، سرانجام بر بنیاد مناسبات خویشاوندی «خرزویی^۲» با اولاد لرسونی، رهسپار روستای گچگران گردید و از دو فرزند (عزیزقلی و عوض) برخوردار شد. با توجه به وصلت‌های عوض با بانوانی از سکونت‌گاه‌های گچگران و قلعه‌بجی (باجگاه) و متعاقباً عدم برخورداری از فرزند، نهایتاً وی بر اثر بیماری دار فانی را وداع گفت. با وجود این، عزیزقلی به‌واسطه برگزیدن همسر از سکونت‌گاه قلعه‌بجی، از پنج فرزند (بهادر، نادر، شاکر، ناصر و یاسر) برخوردار شد که در سکونت‌گاه گچگران، از آن‌ها تحت‌عنوان اولاد «عزیزقلی» و فامیلی «عبداله‌هی» یاد می‌شود (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاعبداله، ۱۴۰۰). در مجموع، سطح تعامل اجتماعی این اولاد مبنی بر بسط پیوند خویشاوندی سببی با تیره بابر سالار و اولادهای متعدد گچگرانی، شگفت‌انگیز است.

۱. ازدواج کوبک عبداله‌هی با غلامرضا رضایی (منتسب به اولاد علی‌ضامن رضایی).

۲. رابطه خرزویی میان اولاد کاعبداله (عبداله‌هی) و حاج‌عیوض خورشیدی (منتسب به اولاد لرسونی؛ شاخه کاعلی-شیر/خورشیدی).

۱۵،۵. اولاد مندعلی (ارغوانی)

این اولاد در زمان «مندعلی» به مثابه سرسلسله خود در منطقه بیضا مستقر بود. هم‌اوردی تنگاتنگ فرزندان مندعلی (کاولی و محمدعلی) و دایی خود (عبدالحسین علیزاده) از یک‌سو با قشونی دیگر از ساکنان آن منطقه از سوی دیگر، بر سر مقام کدخدایی (نایب) منطقه بیضا به منازعه میان محمدعلی با یکی از قشون رقیب در زمینه تقسیم آب (آب‌پخش) اراضی زراعی انجامید. ماحصل این رویارویی، کشته شدن یکی از قشون رقیب توسط محمدعلی و سپس مهاجرت وی و برادرش به روستای کلاه‌سیاه دشمن‌زیاری و روی آوردن به حرفه دامداری بود. متعاقباً، این دو برادر با وساطت «سید مصطفی موسوی» به‌عنوان یکی از خویشاوندان خود، در اواخر دوره قاجاریه در سکونت‌گاه تل‌دعوا به ملامیر کدخدای تیره بابر سالار معرفی شدند. بر این اساس، «محمدعلی» به یکی از رزم‌آوران غیور ملامیر تبدیل شد. اما، محمدعلی هنگام تخلیه هیزم از روی چارپایان در گچگران، با اهانت به معشوقه خود (گدیری) از سوی یک انسان دشمن زیاری تبار مواجه گردید. از این‌رو، محمدعلی با ساقط ساختن وی از هستی، به سرآبرود دشمن زیاری پناهنده شد. بر این اساس، ملامیر به پاس روحیه سلحشوری و رزم‌جویی محمدعلی، «بی‌جان‌خانم^۱» را در روستای گلگون به عقد وی درآورد که برآیند آن برخورداری از یک پسر (حسین) بود (حسینی، ۱۴۰۰: ۸۰).

پس از دوره حکمرانی ملامیر بر قلمرو بابر سالار و روی کار آمدن حاج‌عیوض (خورشیدی) به عنوان کدخدای نوین روستای گچگران، محمدعلی به مدیریت اراضی زراعی وی پرداخت و سپس به زراعت اشتراکی با برادران امیدی (سرتیپ و علمدار) ادامه داد. از سوی دیگر، «کاولی» از طریق شراکت با کربلایی علی (احمدی) متنفذ گچگرانی، به مدیریت امور دام پرداخت. سرانجام، کاولی پس از رحلت همسر خود، ضمن دومین ازدواج با «صاحب‌جان‌آ»، از چهار فرزند (سیف‌اله، نعمت‌اله، ارغوان و نصیب‌اله) برخوردار شد. امروزه‌روز، اولاد مندعلی در سکونت‌گاه گچگران با فامیلی «ارغوانی» شناخته می‌شود. این فامیلی دل‌نشین برگرفته از گل زیبای «ارغوان» در فصل بهار بوده که بیانگر روحیه طبیعت‌دوستی و شادزیستی این اولاد است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد مندعلی، ۱۴۰۰).

۱. خواهرزن علیقلی بهبودی

۲. دختر عموی بی‌جان‌خانم

۱۶،۵. اولاد محمد (خلیلی)

این اولاد در زمان «محمد» به‌عنوان سرسلسله خود در روستای کوشک‌خلیل^۱ شیراز مستقر و از فرزندی به نام «جانی» برخوردار بود. گذار کاروان این اولاد از منطقه «کتَلَل»^۲ (مجاور دریاچه دشت ارژن) و شبیخون راهزنان به آن‌ها در سال ۱۲۳۵ ه. ش به منازعه شبانه میان طرفین انجامید که طی این نبرد سهمگین، دایی جانی به قتل رسید، ولی وی در سنین نونهالی (هشت سالگی) از این تراژدی رهایی یافت. بر این اساس، با عبور کاروانی دیگر از منطقه جغرافیایی محل نزاع، جانی توسط آن‌ها به‌سوی نورآباد سوق داده شد و ابتدا در منطقه تیره گرای سکنی گزید. شایان ذکر است که علی‌رغم تلاش خویشاوندان جانی جهت بازگشت ایشان به زیستگاه اولیه خود و استفاده از چاه‌آب‌های میراث خویش در آن منطقه، وی بر ماندگاری در قلمرو جغرافیایی تیره گرای پافشاری کرد. متعاقباً وی مبتنی بر روئیت چشمه‌سارهای شگفت‌انگیز در اراضی موسوم به «سَرکَتَه»^۳، رهسپار این قلمرو جغرافیایی شد و سپس روانه سکونت‌گاه انسانی تل‌دعوا به مثابه نخستین زیستگاه گچگرانی‌ها گردید. بنابراین، جانی از دو فرزند (نوراله و فرج) برخوردار شد و با اولادهای متعدد گچگرانی پیوند خویشاوندی سببی^۴ برقرار ساخت. به نظر می‌رسد اتخاذ فامیلی «خلیلی» توسط این اولاد نشأت گرفته از روستای کوشک‌خلیل (زیستگاه اولیه خود) باشد (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد محمد، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد نقش‌بسزایی در پیشبرد امور خیریه و انسان‌دوستانه روستای گچگران ایفاء نموده است.

۱۸،۵. اولاد حسن (برهمند)

این اولاد در زمان «کربلایی‌حسن» به‌عنوان سرسلسله خود در محله چهابی (چاه‌آبی) کازرون مستقر بود. وی پس از رحلت نخستین همسر خود (کمارنجی‌تبار) و برگزیدن دومین بانو از محله چهابی (چاه‌آبی) کازرون، از دو فرزند (عبدالرضا و محمد) برخوردار شد. ماهیت شغلی کربلایی حسن (امنیه / ژاندارم) در شهرهای کازرون، بوشهر و آبادان از یک‌سو و درگذشت دومین همسر وی از سوی دیگر، زمینه را برای مهاجرت فرزندانش فراهم ساخت. تحت این شرایط، با توجه بگذار کاروان تجاری کازرونی‌ها از منطقه ممسنی (روستاهای گچگران، آهنگری و باجگاه)، ابتدا عبدالرضا و سپس محمد در سال ۱۳۱۴ ه. ش به‌واسطه این کاروان در روستای گچگران سکنی گزیدند و نزد دایی (عبداله) و خاله (خانم) خود، رشد و نمو یافتند. متعاقباً، آن‌ها پس از رحلت

۱. مجاور فلکه گل‌سرخ شیراز

2. Ketalal

3. Sarkate

۴. نظیر پیوند خویشاوندی با اولاد حسن (برهمند) و غیره.

دایی و خاله خود، تجارت محلی را مورد عنایت قرار دادند و مدیریت مغازه‌های موجود در سکونت‌گاه گچگران را بر عهده گرفتند. بر این اساس، محمد و حاج‌حسن خورشیدیان موی‌سپید سرشناس روستای گچگران به‌صورت اشتراکی به فعالیت اقتصادی و تأسیس مغازه پرداختند، به طوری که مَشی عدالت‌جویانه محمد (حساب و کتاب دقیق با خریدار، نظافت کامل ترازو به دور از هرگونه غل و غش و ثبت مفروضات افراد در دفتر) زبانزد عام و خاص بود. در مجموع، این اولاد که در سکونت‌گاه گچگران با فامیلی «برهمند» شناخته می‌شوند، در معاملات تجاری و بازاری خوش درخشیده‌اند. به نظر می‌رسد این شم بازاربازی درخور را بتوان در نبوغ اقتصادی کازرونی آن‌ها جستجو کرد. شایان دقت است که الصاق برچسب «کاسکانی» به این اولاد نشأت‌گرفته از استقرار دو نفر از دایی‌هایی عبدالرضا و محمد در آن روستای بس‌کهن است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد حسن، ۱۴۰۰). این در حالی است که محله چاه‌آبی کازرون محل استقرار اولیه این اولاد بوده است.

۱۸،۵. اولاد سید محمد (حسینی)

سرسلسله این اولاد «سید محمد» و متعاقباً فرزندش «سید حسین» است. پیشینه تباری این اولاد نشأت‌گرفته از سادات طباطبایی شیراز بوده که گروهی از آن‌ها طی سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ ه. ش به فیروزآباد مهاجرت و در این شهر سکنی گزیدند. طی گذار زمان، ایل قشقایی به واسطه اقتدار خود این منطقه را مورد تهاجم سهمگین قرار داد که طی یکی از این یورش‌ها، اقامتگاه سید حسین مورد اصابت قرار گرفت. لذا، «سید خلیل» (فرزند سید حسین) علی‌رغم پایداری و بُردباری، به همراه همسر خود رهسپار روستای چَرِه کازرون شد (حسینی، ۱۴۰۰: ۸۵). با وجود این، وقوع بیماری فراگیر، به رحلت همسر وی انجامید که برآیند آن برگزیدن همسری دیگر بود. شایان ذکر است که برخی از سکنه روستای چَرِه بر بنیاد نارضایتی از خوانین منطقه خود به‌سوی منطقه شاپور کازرون مهاجرت کردند. در این میان، سید خلیل طی یک سفر سیاحتی و به‌منظور پاسداشت صلح‌رحم (دیدار با هم‌ریش^۱ خود) رهسپار منطقه نودان گردید. طی این بازه زمانی، خوانین چَرِه با ارسال چندین پیک جهت دلجویی از مهاجران مستقر در منطقه شاپور زمینه بازگشت‌شان را فراهم ساختند. ولی، همسر سید خلیل در آن منطقه پابرجای ماند. بازگشت مجدد سید خلیل از نودان به شاپور و نظاره صحنه رجعت مهاجران به چَرِه، ناخرسندی وی از این اقدام و مهاجرت (به همراه همسر خود) به منطقه ممسنی در اواخر دوره قاجاریه را به دنبال داشت. بر این اساس، وی طی سالیان متمادی در روستای گاوشاخی سکنی گزید و سرانجام

زیست‌جهان فانی را وداع گفت. با وجود این، تعامل اجتماعی فرزندان سید خلیل (سید محمد و سید ضیاء) با برخی از شهروندان گچگرانی تبار زمینه استقرارشان در سکونت‌گاه گچگران را فراهم ساخت. در مجموع، این اولاد پس از استقرار در روستای گچگران به برقراری پیوند خویشاوندی^۱ با سکنه این روستا و کنش‌گری در سپهر اجتماعی و سیاسی پرداخت (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید محمد، ۱۴۰۰).

۱۹.۵. اولاد سید عبدالحسین (حسینی)

این اولاد در زمان «سید عبدالحسین» به مثابه سرسلسله خود در منطقه کُهمره گُردگان مستقر بود. طی گذار زمان، سید علمدار (فرزند سید عبدالحسین) بر بنیاد وقوع قحطی و به‌منظور تأمین معاش طی سال ۱۳۰۰ ه. ش رهسپار روستای گچگران شد. اما، برخی این از نیروهای انسانی این اولاد (نظیر سید علی، سید عبدالله و سید علم) سکونت‌گاه انسانی گچگران را ترک و در روستای حکیم‌باشی شاپور سکنی گزیدند. با وجود این، سید علمدار (سید عبدالرسول) در زیستگاه انسانی گچگران استوار ماند و به‌واسطه فرزندان خود (سید محمد، سیدرحیم و سید کریم) به استمرار نسل پرداخت. شایان دقت است که دو فرزند نخست از فامیلی «حسینی» و سید کریم از فامیلی «راستی‌منش» برخوردار است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید عبدالحسین، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد ممارست علمی به‌منظور تأمین مایحتاج زیستی را مورد عنایت قرار داده است.

۲۰.۵. اولاد سید میرعبدالرحیم (حسینی)

این اولاد در زمان «سید میرعبدالرحیم» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه بردنگان (روستای میانه) مستقر بود. این اولاد تحت هدایت سید عبدالرسول (فرزند سید میرعبدالرحیم) طی سال‌های قبل از انقلاب اسلامی رهسپار روستای گچگران شد و به‌واسطه فرزندان خود (عبدالکریم، عبدالحسین، مجید، رحمان، سعید و مجید) به تداوم نسل پرداخت. شایان دقت است که پیوند خویشاوندی اولاد سید میرعبدالرحیم و اولاد میرحبیبی (هاشمی) از نوع «هالو خرزایی»^۲ است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید میرعبدالرحیم، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد خوداتکایی در تأمین نیازهای زیستی را مورد توجه قرار داده است.

۱. نظیر برقراری پیوند خویشاوندی با اولاد سُرنا موسوم به اولاد حسینی (ازدواج سید محمد حسینی با دختر کاعلی - محمد کرمی و متقابلاً ازدواج خسرو کرمی با خواهر سید محمد حسینی).

۲. ازدواج سید عبدالرسول حسینی (منتسب به اولاد سید میرعبدالرحیم حسینی) با دختر میرحسین هاشمی (منتسب به اولاد میرحبیب هاشمی).

۲۱،۵. اولاد سید عباس (حسینی)

این اولاد در زمان «سید عباس» به عنوان سرسلسله خود در منطقه بردنگان (امامزاده سید محمد شمس‌الدین مقلب به پیرشمس) مستقر بود و سپس به باتون بردنگان مهاجرت کرد. سرانجام، اولاد سید عباس در سال ۱۳۱۷ ه. ش رهسپار روستای گچگران گردید و به واسطه فرزندان خود (سید هاشم و سید هادی) به استمرار نسل پرداخت (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سیدعباس، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد که رابطه خویشاوندی «هالو خرزا»^۱ با اولاد میرحبیبی (هاشمی) دارد، فعالیت در چهارچوب مشاغل فرهنگی و اداری را در راستای رشد و ترقی مورد عنایت قرار داده است.

۲۲،۵. اولاد سید عباس (بذرافشان)

پیشینه نسبی اولاد «سید عباس» نشأت گرفته از امام موسی کاظم (ع)، حضرت معصومه (ع) و متعاقباً سادات طباطبایی قم است. این اولاد ابتدا به سوی روستای مهاجرپذیر و مُتبرک «زیارت» واقع در قلمرو شهرستان دشتستان شتافت و در آنجا سکنی گزید. اولاد سید عباس در نتیجه جنگ‌های مشروطه‌خواهی رئیسعلی دلاوری در بحبوحه انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ه. ش) و نبرد وی با استعمار بریتانیا در نتیجه جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ ه. ش)، قلمرو جغرافیایی ممسنی بزرگ (روستای شوسنی) را مورد عنایت قرار داد (حسینی، ۱۴۰۰: ۹۰). اگرچه طی گذار زمان، اولاد سید عباس (متشکل از سید مرتضی، سید اسماعیل و سید ابراهیم) در سکونت‌گاه گچگران استقرار یافت و فامیلی «بذرافشان» را برگزید، اما تحت هدایت «سید ابراهیم» در دهه ۱۳۴۰ ه. ش، منطقه پل‌آب‌گینه کازرون را به مثابه زیستگاه نوین خود انگاشت. علی‌رغم نقش‌آفرینی سید ابراهیم به مثابه کدخدای این منطقه، درگذشت وی بر اثر بیماری لاعلاج سرطان، بازگشت مجدد این اولاد به سکونت‌گاه گچگران را به همراه داشت. در مجموع، اولاد سید عباس که به برقراری پیوندهای خویشاوندی سببی^۲ با سایر اولادهای گچگرانی پرداخته است، اشتیاق به اهل‌بیت و توسل به مولای متقیان حضرت علی (ع) را مشکل‌گشای نیازها و حاجات انسان‌ها می‌داند (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید عباس، ۱۴۰۰).

۱. ازدواج میرحسین هاشمی (منتسب به اولاد میرحبیب هاشمی) با دختر سید عباس حسینی.

۲. نظیر ازدواج سید عباس بذرافشان با دختر سید محمد حسینی (منتسب به اولاد سید محمد)، ازدواج سید فرج بذرافشان با دختر خسرو کرمی (منتسب به اولاد حسینی/شاخه انسانی کرم) و ازدواج سید شکراله بذرافشان با دختر قادر افشار (گردن‌سیاه/شاخه کاخداداد) در دهه ۱۳۶۰ ه. ش و غیره.

۲۳،۵. اولاد سید باقر (زارع)

این اولاد در زمان «سیدباقر» به عنوان سرسلسله خود در منطقه سرفاریاب شهرستان چرام مستقر بود و پیشینه آن‌ها را بر بنیاد شجره‌نامه مندرج بر پوست آهو می‌توان در امامزاده علی واقع در منطقه مذکور جستجو کرد. باید اذعان داشت که سید باقر بر بنیاد برخی منازعات، رهسپار یاسوج گردید و در اواخر دوره قاجاریه قلمرو ممسنی را مورد عنایت قرار داد. لذا، وی پس از امامزاده درب آهنی و خومه‌زار، در روستای گلگون سکنی گزید و به واسطه فرزندان خود (سید محمدکاظم، سید ابراهیم، سید محمد باقر، سید محمد صادق و سید قاسم) به استمرار نسل پرداخت. رحلت سید باقر، خاکسپاری وی در امامزاده علی را به همراه داشت که گویای پیشینه تباری وی در این زیستگاه است. سرانجام، سید فضل‌اله زارع (فرزند سید محمدکاظم) در سال ۱۳۸۵ ه. ش روانه روستای گچگران گردید (حسینی، ۱۴۰۰: ۹۲). شایان ذکر است که فخرالاسلام (عالم برجسته خوزستانی) با تشکیل یک تیم تحقیقاتی در سال ۱۳۳۰ ه. ش به بررسی مقصد مهاجرت انسان‌های منتسب به امامزاده علی پرداخت که برآیند پژوهش، پراکندگی کثیری از آنان در اقصی نقاط بهبهان، یاسوج (تنگه تامرادی، بی‌بی حکیمه)، گچساران، رستم (بابامیدان، کوبن، چارطاق، حسین‌آباد، دهنو، مصیری، تل‌افغانی و غیره)، ممسنی (آب‌پخشان، گچگران، گلگون، تل‌مشکی عالیوند، رازیانه‌کاری، دشمن‌زیاری و ماهور میل‌تون)، سپیدان (اردکان و سرتنگ بیضاء)، کازرون (سیف‌آباد، مهرنجان و غیره)، دشت‌ارژن، مرودشت، فیروزآباد و ماوراء مرزهای کشور (آمریکا و مالزی) بود. در مجموع، این اولاد در ابتدا از فامیلی «موسوی» برخوردار بود، ولی هر یک از شاخه‌های انسانی منتسب به آن، طی گذار زمان فامیلی‌های متعددی را برگزیدند که عبارتند از: زارع، مستعان، تقویان، تقوی، کشاورز، بدره و علوی (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید باقر، ۱۴۰۰). شاخه انسانی این اولاد در سکونت‌گاه گچگران از فامیلی «زارع» برخوردار بوده و در حوزه اقتصادی، تجاری و بازاری خوش‌درخشیده است.

۲۴،۵. اولاد سید عسکر (موسوی)

این اولاد در زمان «سید عسکر» به مثابه سرسلسله خود در منطقه ماهور میل‌اتی (روستای پیرسرخ) مستقر بود. با وجود این، منازعه اقلی‌خان و سید لطیف (برادر سید عسکر)، مهاجرت این اولاد به سایر مناطق را به همراه داشت. بر این اساس، سید لطیف رهسپار اصفهان گردید. از سوی دیگر، سید عسکر بر مبنای پیوند خویشاوندی با اولاد حسن (ضرغامی)، در اواخر دوره قاجاریه در روستای گچگران سکنی گزید و در مکتب‌خانه این روستا به آموزش دانش‌آموزان پرداخت (مصاحبه با نوادگان اولاد سید عسکر، ۱۴۰۰). در مجموع، مشاغل آزاد جهت تأمین نیازهای زیستی مورد عنایت این اولاد قرار دارد.

۲۵،۵. اولاد میرحبیبی (هاشمی)

این اولاد در زمان «میرحبیبی» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه بهره‌عنا رستم مستقر بود و طی دوران فرزندان و نوادگان میرحبیبی (میرعبداله و میرطاهر) به زیست خود در این منطقه ادامه داد. با وجود این، «میرایاز» (فرزند میرطاهر) بر بنیاد اقتضات معیشتی و پیوند خویشاوندی با سایر سادات عنا در ممسنی، در سال ۱۲۵۰ ه. ش رهسپار این منطقه شد و سرانجام در روستای گچگران سکنی گزید. به‌طور کلی، میرایاز دوشاخه انسانی را خلق کرد: الف) میرعبدالحسین: واقع در روستاهای گچگران، شهرک گچگران و جدس کازرون ب) میرهاشم: واقع در روستای گچگران و قلعه‌نو جنجان (حسینی، ۱۴۰۰: ۹۴).

شاخه انسانی میرعبدالحسین به‌واسطه «سید کریم» و فرزندانش (سید محمد شریف، سید لطفاله، سید نصراله و سید شکراله) استمرار پیدا کرد. از سوی دیگر، شاخه انسانی میرهاشم به واسطه فرزندان (سیدقربان، میرمعصوم و میرحسین) امتداد یافت. خاکسپاری میرهاشم به مثابه نخستین میت واقع در آرامگاه نوین روستای گچگران بیانگر پیشینه بس‌کهن استقرار این اولاد در سکونت‌گاه گچگران است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید میرهاشم، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد که تحت‌عنوان «سادات هاشمی» در سکونت‌گاه گچگران شناخته می‌شود، فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد و تعامل اجتماعی را مورد عنایت قرار داده است.

۲۶،۵. اولاد کی‌ملک (ضرغامپور)

پیشینه تباری و سرسلسله این اولاد به خاندان «کی‌ملک» بویراحمدی (ملک‌شاه) منتسب است. استمرار نسل کی‌ملک (دارای سه زیر شاخه شاهین‌خان، علی‌مومن‌خان و هادی‌خان) به‌واسطه هادی‌خان (والی) را می‌توان به‌ترتیب در فرزندان و نوادگان وی یعنی محمدطاهرخان، خدایارم‌خان، هادی‌خان، شکراله‌خان‌ضرغام‌الدوله، عبدالله‌خان و نهایتاً یکی از فرزندان جهانگیر ضرغامپور در سکونت‌گاه گچگران جستجو کرد. اگرچه محل تولد عبدالله‌خان، سرچنار (سردسیر بویراحمد) بوده، ولی زیستگاه اصلی وی ضرغام‌آباد دهدشت (گرمسیر بویراحمد) است (مصاحبه با نوادگان اولاد کی‌ملک، ۱۴۰۰).

به‌طور کلی، تبعید «عبدالله‌خان» (پدر جهانگیر) به تهران در نتیجه جنگ تنگه‌تامرادی (۱۳۰۹ ه. ش) و آزادی وی به‌واسطه تحکات آلمانی‌ها و ابوالقاسم‌خان بختیاری و شیخ عبدالمجید بوانی ممسنی مشهور به «مینوچهر» در بحبویه جنگ جهانی دوم و سقوط رضاشاه پهلوی (شهریور ۱۳۲۰ ه. ش)، رجعت شکوهمندان وی به قلمرو بویراحمد را به همراه داشت. پیامد این امر، گنش‌گری عبدالله‌خان با ۶۰۰ سوار در تنگه تکاب (۱۳۲۱ ه. ش) علیه انگلیسی‌ها، جنگ گروهان ژاندارمری حنا (۱۳۲۱ ه. ش)، جنگ سمیرم (۱۳۲۲ ه. ش)، تهاجم به بویراحمد

علیا (۱۳۲۳ ه. ش) و پیمان‌های موسوم به «سرگچینه^۱»، «چم‌اسپید^۲» و «چم‌چیت^۳» در اوایل دهه ۱۳۲۰ ه. ش بود. پیمان‌های سرگچینه (اتحاد ایلات بویراحمد و ممسنی) و چم‌اسپید (اتحاد ایلات قشقایی، ممسنی و بویراحمد) زمینه را برای ایلخانی عبداله‌خان طی پیمان چم‌چیت فراهم کرد. لذا، به‌موجب پیمان چم‌چیت (مذاکره نماینده دولت انگلیس و خسروخان قشقایی با عبداله خان)، امنیت خطوط لوله‌های نفتی خوزستان تأمین گردید و مأمورین آلمانی مستقر در قلمرو بویراحمد به قشقایی‌ها و نهایتاً دولت پهلوی تحویل داده شد. متقابلاً، عبداله‌خان مقام شکوهمند ایلخانی تمام قلمرو جغرافیایی ایلات بویراحمد علیا و سفلی را از محمدرضاشاه پهلوی اخذ کرد (مرادی خلج و روشنفکر، ۱۳۹۳: ۹۲-۷۷). شایان ذکر است که عبداله‌خان طی جنبش ملی‌شدن صنعت نفت در حمایت از محمد مصدق به رویارویی با محمدحسین‌خان و ناصرخان (سران بویراحمد علیا) پرداخت. سرانجام، عبداله‌خان در نتیجه مخالفت با اصلاحات ارضی و وقوع جنگ تنگه گجستان (۱۳۴۲ ه. ش)، توسط یکی از هم‌قطاران خود کشته شد. از این برهه زمانی با تضعیف و سقوط خوانین، اولاد عبداله‌خان سایر قلمروها را به‌منظور زیست مورد عنایت قرار دادند. بر این اساس، جهانگیر کوچک‌ترین فرزند عبداله‌خان با ورود به قلمرو ممسنی و برقراری پیوند خویشاوندی با اولاد کامحمد (رضایی)، در سال ۱۳۶۳ ه. ش در روستای گچگران سکنی گزید و به‌واسطه فرزندان خود (رضا، حسین و میلاد) به تداوم نسل پرداخت. به نظر می‌رسد اطلاق فامیلی «ضرغامپور» (ضرغام = شیر؛ پور = فرزند) به این اولاد نشأت گرفته از اعطای لقب ضرغام الدوله به شکراله‌خان (پدر عبداله‌خان) و یا روستای ضرغام‌آباد دهدشت باشد (مصاحبه با موی سپیدان اولاد کی‌ملک، ۱۴۰۰). در مجموع، شاخه انسانی این اولاد در سکونت‌گاه گچگران خویشنداری و تعامل اجتماعی را مورد عنایت قرار داده است.

۲۷،۵. اولاد قاسم (دهقان‌زاده)

این اولاد در زمان «کربلایی قاسم» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه هرات^۴ مستقر بود که به مثابه موی سپید این منطقه نقش بسزایی در تدارک و ارسال کاروان زوار به اماکن مقدس نظیر کربلا داشت، ولی پس از رحلت وی فرزندش غلام‌حسین رهسپار شهر شیراز و سپس کازرون شد. وی در سال ۱۳۳۰ ه. ش با مهاجرت به منطقه ممسنی، در روستای گچگران سکنی گزید و به واسطه فرزندان خود (غلامرضا، عبدالرضا و محمدرضا)، با سایر اولادهای گچگرانی پیوند خویشاوندی برقرار ساخت (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد قاسم، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد

1. Sargachineh
2. Chamspid
3. Chamchit

۴. شهرستان خاتم کنونی در مرز میان استان فارس و یزد

فعالیت‌های فرهنگی (مراکز آموزشی و دانشگاهی)، اقتصادی در چهارچوب اصناف بازار (حوزه دارو و مدیریت ایران خودرو شهرستان ممسنی) و اقدامات بشردوستانه و خیرخواهانه (ساخت و ساز سایه‌بان گلزار شهدای روستای گچگران) را سرلوحه کار خود قرار داده است.

۲۸.۵. اولاد بهمنیار (شبانکاره)

این اولاد در زمان «بهمنیار» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه شبانکاره مستقر بود. با وجود این، مناقشه خوانین طایفه شبانکاره بر سر اراضی زراعی و عدم حل و فصل موضوع، مهاجرت این اولاد را به همراه داشت. از این‌رو، فرزندان بهمنیار (عباس، حسن، شمس‌الدین و جمال) در حدود سال ۱۳۱۰ ه. ش رهسپار شهرستان ممسنی گردیدند. اگرچه خویشاوندان این اولاد با ارسال فرستاده ویژه خوانین به ممسنی خواستار رجعت آن‌ها به قلمرو جغرافیایی طایفه شبانکاره شدند، ولی بر اسکان در قلمرو ممسنی پای‌فشاری کردند. لذا، ابتدا در روستای ابیان و سپس سکونت‌گاه گچگران سکنی گزیدند. شایان دقت است که فامیلی این اولاد برگرفته از طایفه سرشناس شبانکاره در استان بوشهر است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد بهمنیار، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد در عرصه‌های اقتصادی و بازاری از رشد و بالندگی برخوردار است.

۲۹.۵. اولاد علی‌بگ (قیصری)

این اولاد که گاه تحت‌عنوان «خشتی‌ها» قلمداد می‌شوند، از زمان سرسلسله خود «علی‌بگ» در منطقه خشت (تیره احمد محمود / منشعب از طایفه بابادی باب خشت) مستقر بود و تا زمان حال نیز بخش بزرگی از این تیره همچنان در منطقه اخیر سکنی گزیده‌اند. به لحاظ پراکنش جغرافیایی، کثیری از این تیره در سایر سکونت‌گاه‌های ممسنی (همچون امیراحمدی‌ها در روستای عالیوند و خسروی‌ها در روستای رازیانه‌کاری) مستقر هستند. به‌طور کلی، دوره «امامقلی» (فرزند خداکرم و نوه علی‌بگ) را می‌توان مقارن با مهاجرت این اولاد از این منطقه جغرافیایی قلمداد کرد؛ چرا که وی بر بنیاد منازعه خویشاوندی و طایفه‌ای رهسپار ممسنی گردید. بر این اساس، امامقلی ابتدا در روستای زردو رستم و متعاقباً روستای شیراسپاری سکنی گزید و نزد کاخسرو (براتی) به دامداری و کشاورزی مشغول گردید. سرانجام، کاخسرو به‌واسطه کشف خردمندی و ذکاوت امامقلی، دختر خود (منیژه براتی^۱) را به عقد وی درآورد که برآیند آن، شکل‌گیری پیوند خویشاوندی سببی با اولاد لرسونی (شاخه انسانی کاعرب؛ حیدر / خورشیدیان)

۱. منیژه براتی ماحصل دومین ازدواج مابی خورشیدیان (همسر کاشامراد خورشیدیان «وابسته به اولاد لرسونی؛ شاخه کاعرب/تش حیدر») با کاخسرو براتی (شیراسپاری) است. لذا، منیژه براتی را می‌توان به واسطه پیوند خونی از جانب مادر (مابی خورشیدیان)، حلقه اتصال امامقلی (قیصری) به لرسونی‌های مستقر در گچگران قلمداد کرد.

بود. اگرچه امام‌قلی طی سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ ه. ش از سوی طایفه و پدر خود به خشت بازگردانده شد، ولی به واسطه روابط خویشاوندی و اضطراب از فضای نابهنجار منطقه خشت در آن برهه زمانی و همچنین وجود امکانات سرشار (اعم از آموزشی و...) در ممسنی، فرزندان خود را در اوان نوجوانی و جوانی رهسپار این منطقه کرد. شایان ذکر است که شهادت وفادار (فرزند امام‌قلی) در جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران، دگرگونی معنوی و شخصیتی امام‌قلی را به دنبال داشت. از سوی دیگر، خدا خواست (پسر کوچک امام‌قلی) در جغرافیای خشت ماندگار شد و کمر همت به پاسبانی از والدین خود و میراث‌پدیری بست. این در حالی است که سایر فرزندان امام‌قلی (علمدار، سپهدار، نگهدار و خداداد) حضور خود در سکونت‌گاه گچگران را استمرار بخشیده‌اند (مصاحبه با نوادگان اولاد علی‌بگ، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد که با فامیلی «قیصری» در روستای گچگران شناخته می‌شود، فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد و بازاری را مورد عنایت قرار داده است.

۳۰.۵. اولاد فرامرز (گودرزی) و عزیزاله (عزیزی)

این اولاد در زمان «فرامرز» به‌عنوان سرسلسله خود در روستای شوسنی رستم مستقر بود که پس از رحلت وی، فرزند و نوه‌اش (عبدالرضا و گودرز) رهسپار روستای گچگران گردید. در این میان، فریزر (فرزند گودرز) به‌طور موقت به حرفه کشاورزی در منطقه عالیوند پرداخت، ولی روستای گچگران همچنان به مثابه زیستگاه آن‌ها پایرجای ماند. بر این اساس، فریزر و وارث به‌واسطه فرزندان خود و با اخذ فامیلی «گودرزی» به استمرار نسل در این سکونت‌گاه پرداختند. از سوی دیگر، اجداد «عزیزاله» اصالتاً در منطقه بهبهان مستقر و در زمره تجار متمول بود. ماهیت شغلی پدر عزیزاله (امنیه / ژاندارم)، وی را رهسپار منطقه فهلیان ساخت که برآیند آن ازدواج با بانویی رستم‌تبار بود. بر این اساس، پیوند خویشاوندی «خزویی» میان عزیزاله (عزیزی) و گودرز (گودرزی) برقرار گردید. شایان دقت است که نخستین ازدواج نافرجام عزیزاله از یک‌سو و رحلت گودرز (شوهر بانو سلبی) از سوی دیگر، زمینه را برای دومین ازدواج عزیزاله و بانو سلبی فراهم ساخت. لذا، عزیزاله پس از مهاجرت به روستای گچگران ضمن برعهده‌گرفتن قیمومیت فرزندان گودرز (فریزر و وارث)، از یک‌سو پسر دیگر (رمضان عزیزی؛ حاصل دومین ازدواج عزیزاله و سلبی) برخوردار گردید. بر این اساس، وجه اشتراک اولادهای گودرز و عزیزاله برخوردارگی فرزندان آن‌ها (فریزر و وارث گودرزی و رمضان عزیزی) از مادری مشترک (بانو سلبی) است که شجره‌نامه آن‌ها را نیز به یکدیگر پیوند زده است. اگرچه رمضان (عزیزی) طی فعل و انفعالات خانوادگی منطقه عالیوند را مورد عنایت قرار داد، ولی با رهنمود وارث گودرزی در سال ۱۳۵۴ ه. ش مجدداً به سکونت‌گاه گچگران بازگشت و به‌واسطه فرزندان خود (مظفر، غضنفر، فرهام، علی و

امید) به بقاء نسل پرداخت (مصاحبه با موی سپیدان اولاد فرامرز و عزیزاله، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولادها که با فامیلی‌های «گودرزی» و «عزیزی» در سکونت‌گاه گچگران شناخته می‌شوند، فعالیت اقتصادی و کنش‌گری در چهارچوب مشاغل اداری را مورد عنایت قرار داده‌اند.

۳۱.۵. اولاد میرزاویس (جاویدی)

این اولاد در زمان «میرزاویس» به‌عنوان سرسلسله خود، از منطقه جاوید (تیره عمومی) رهسپار امام‌زاده‌داود (شاه‌داود) گردید و از دو فرزند (رضا و کایاری) برخوردار شد. ابتدا، رضا روانه سکونت‌گاه تل‌دعوا گردید و سپس کایاری پس از رحلت والدین خود بر اثر بیماری همه‌گیر در سال ۱۲۹۸ ه. ش، در سنین نوجوانی (سال ۱۳۱۰ ه. ش) به برادر خود (رضا) در تل‌دعوا پیوست و متعاقباً در روستای گچگران سکنی گزید. هجرت موقت کایاری به منطقه عالیوند (به‌مدت سه سال) و بازگشت مجدد وی به سکونت‌گاه گچگران در بازه زمانی اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ ه. ش)، ثمره‌ای در اخذ اراضی زراعی به همراه نداشت. در مجموع، اطلاق فامیلی «جاویدی» به این اولاد برگرفته از هویت جاویدی‌تبار (طایفه جاوید) آن‌ها بوده و با خوداتکایی در رشد و بالندگی اقتصادی خوش‌درخشیده (مصاحبه با موی سپیدان اولاد میرزاویس، ۱۴۰۰).

۳۲.۵. اولاد علی (ره‌انجام)

این اولاد در زمان «علی» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه فیروزآباد مستقر بود. با وجود این، جمال (فرزند علی) بر بنیاد مناقشه ناشی از چرای دام در دامان طبیعت، رهسپار منطقه کازرون و سپس ممسنی شد و در تل‌دعوا سکنی گزید. الگوی رفتاری نامتجانس جمال و مباشر ولی‌خان کیانی بکش بر سر اراضی زراعی و متعاقباً جراحیّت مباشر از سوی جمال، سطح اصطکاک میان طرفین را افزایش داد. علی‌رغم وساطت موی سپیدان گچگرانی میان طرفین و بخشش جمال توسط ولی‌خان، وی رهسپار منطقه پل‌آب‌گینه کازرون گردید. اگرچه جمال از پنج فرزند (سرمست، الیاس، امیر، حسین و طمراس) برخوردار بود، ولی صرفاً سرمست به زیستگاه خود گچگران بازگشت و به استمرار نسل در این سکونت‌گاه پرداخت. امروزه روز، فرزندان سرمست (داریوش، انوشیروان، ناصر) در سکونت‌گاه گچگران، فامیلی «ره‌انجام» و ستار به‌عنوان یکی دیگر از فرزندان سرمست، فامیلی «خورشیدیان» را برگزیده است (مصاحبه با موی سپیدان اولاد جمال، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد فعالیت فرهنگی و اجتماعی در سکونت‌گاه گچگران را مورد عنایت قرار داده است.

۳۳،۵. اولاد جمعه (قربانی)

«جمعه» به مثابه سرسلسله این اولاد در زمره اولاد مصیر^۱ به شمار می‌رود که به مثابه نخستین گروه‌های انسانی راهی خطه بابرسلار شد. فرزندان و نوادگان جمعه (قربان و فرزندش شیرخان) به مثابه عشایر رازیانه‌کاری در روستای گچگران نیز از اراضی برخوردار و با اولاد کاتقی دارای مناسبات خویشاوندی (از جانب مادر) بود. بنابراین، این اولاد مبتنی بر تعارض ملکی در سال ۱۳۱۲ ه. ش در روستای گچگران مستقر شد. بر این اساس، ذوالفعلی (فرزند شیرخان) به واسطه فرزندان خود (عیدی محمد، علی و ولی) به تداوم نسل پرداخت. این اولاد بر مبنای تحولات ناشی از اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲ ه. ش و به‌منظور تأمین بنیان‌های معیشتی، به زیست در کلانشهرها (تهران) روی آورد (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد جمعه، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد نقش‌آفرینی در چهارچوب کارگزار اداری و بروکراتیک در کلانشهرها را مورد عنایت قرار داده است.

۳۴،۵. اولاد اله‌نظر (نظری)

این اولاد در زمان «اله‌نظر» به‌عنوان سرسلسله خود ذیل تیره کلیمه (پاپی) قشقایی قرار داشت و در دوره «جانی» (فرزند اله‌نظر) در قلمرو بابرسلار سکنی گزید. اگرچه الیاس‌خان کشکولی خواستار بازگشت جانی به ایل قشقایی گردید، ولی وی با استواری در قلمرو تیره بار سلار به مثابه نیروی سلحشور ملامیر نقش‌آفرینی کرد. به‌طور کلی، جانی چهار ازدواج انجام داد: نخست، دختر (پیزا) کربلایی گدا محمودی کدخدای تیره عالیوند؛ دوم، خواهر عبدالمجید کازرونی؛ سوم، چمن دهقان (مادر الیاس نظری) و چهارم، ننه‌کوچک از رازیانه‌کاری. تنها ماحصل این ازدواج‌ها، تولد الیاس نظری از چمن دهقان بود که شادمانی جانی از استمرار نسل خود به‌واسطه الیاس و فرزندان‌ش (الماس، لهراسب، طمراس، نظر و علی) را به همراه داشت (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد اله‌نظر، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد بهره‌گیری از ذکاوت در میادین علمی را مورد عنایت قرار داده است.

۳۵،۵. اولاد احمدصنم (اسماعیلی)

این اولاد طی سالیان کهن با مهاجرت از ترکیه^۲ و عراق در چهارچوب تیره اُسمانلو قشقایی واقع شد. بر این اساس، طی دوره «احمدصنم» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه فراشبند مستقر بود.

۱. مستقر در روستاهای شهرک گچگران، آبیان و سرآب‌بهرام

۲. بقایای سنگ قبر احمد صنم و حسینعلی در مرز ترکیه و عراق گویای پیشینه تباری آنها در این مناطق است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد احمدصنم، ۱۴۰۰).

این اولاد مبتنی بر شیوه زیست ایلیاتی، مناطق فراشبند و ماهور میلان (بشارجان و بابامنیر) را جهت قشلاق و مناطق سمیرم، آغداش و بن‌رو را به‌منظور بیلاق مورد عنایت قرار داد. از این‌رو، احمدصنم و فرزندش حسینعلی در مدیریت امور دام تیره اسمانلو نقش بسزایی داشت. طی گذار زمان، فرزندان حسینعلی (مرادعلی، پیرعلی، احمد و محمد) مناطق مختلفی را مورد توجه قرار دادند. بر این اساس، پیرعلی از بشارجان رهسپار فراشبند شد و سرانجام در شهر شیراز سکنی گزید. از سوی دیگر، احمد از فراشبند روانه منطقه بیضا گردید. مرادعلی نیز از دو فرزند (علی‌اکبر و کاووس) برخوردار شد. اگرچه علی‌اکبر بر اثر آلودگی آبزیان (آب‌زالو) درگذشت، اما کاووس از بشارجان راهی منطقه عالیوند و سپس روستای گاوشاخی شد. سرانجام، وی بر بنیاد مخاطرات زندگی ایلیاتی (بورش راهزنان به دام‌ها)، در سال ۱۳۱۲ ه. ش در روستای گچگران سکنی گزید و به حرفه کشاورزی روی آورد. متعاقباً، کاووس از دو فرزند (هوشنگ و غلامعلی) برخوردار شد. علی‌رغم رحلت هوشنگ، غلامعلی به بقاء نسل در سکونت‌گاه گچگران پرداخت (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۱۱). در مجموع، خودتکایی در جهت رشد و بالندگی مورد عنایت این اولاد قرار دارد و اطلاق فامیلی «اسماعیلی» به آن‌ها نشأت گرفته از نام تیره «اسمانلو» است که در مناطق مختلف ممسنی و سایر شهرستان‌ها سکنی گزیده‌اند. از جمله این مناطق عبارتند از: الف) **گچگران**: فامیلی اسماعیلی؛ ب) **رازیانه‌کاری**: فامیلی‌های افراسیابی و اسمانلو؛ ب) **خومه‌زار**: فامیلی‌های عباسی، مهدی‌پور و جهانپور؛ پ) **بشارجان**: فامیلی اسمانلو؛ ت) **مصیری**: فامیلی‌های نیکنام و افتخاری؛ ث) **گچساران و خان‌احمد**: فامیلی مهدی‌پور (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد احمدصنم، ۱۴۰۰).

۳۶،۵. اولاد کامحمدیار (صداقت‌نیا)

این اولاد در زمان «کامحمدیار» به مثابه سرسلسله خود در منطقه خلار شیراز مستقر بود که به تدریج رهسپار خطه ممسنی گردید و در روستای هر ایرز سکنی گزید. کامحمدیار مبتنی بر فقدان اراضی زراعی و املاک در هر ایرز از یک‌سو و موقعیت مساعد جغرافیایی گچگران (دسترسی مواصلاتی به شهر نورآباد و وجود اراضی زراعی شگرف در این روستا) از سوی دیگر، در سال ۱۳۲۰ ه. ش در این روستا اسکان یافت. وی به‌واسطه فرزندان خود (سبزعلی و سلطان‌علی) به تداوم نسل پرداخت و با سایر اولادها پیوند خویشاوندی^۱ سببی برقرار ساخت و فعالیت

۱. نظیر ازدواج سلطان‌علی صداقت‌نیا با دختر خداکرم خورشیدیان (منتسب به اولاد لرسونی/شاخه انسانی کاعرب؛ خورشیدیان)

اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد را مورد عنایت قرار داد (مصاحبه با مویسپیدان اولاد محمدیار، ۱۴۰۰).

۳۷،۵. اولاد سُرخاب (سرخابی)

این اولاد در زمان «سرخاب» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه چهارم‌حال و بختیاری مستقر بود که طی دوره قاجاریه به همراه خویشاوندان خود رهسپار شهرستان ممسنی شد و در روستای گچگران سکنی گزید. بر این اساس، سرخاب ضمن برقراری پیوند خویشاوندی سببی با کاسلبعلی احمدی (منتسب به اولاد کابراهیم) از دو فرزند (عقرب و فریبرز) برخوردار شد. با وجود این، عقرب بر بنیاد خُلقیات ایلی عشیره‌ای طی نبردی با تیره کزایی کشته شد. از سوی دیگر، فریبرز مبتنی بر فن بیان و سخنوری و تعامل اجتماعی درخور با توده مردم ممسنی، طی حکمی از سوی ولی‌خان کیانی به‌عنوان نماینده وی در منطقه بکش (قلمرو تیره‌های بابرسالار، عالیوند و عمله) منصوب شد. متعاقباً، وی به‌عنوان نماینده ولی‌خان کیانی روانه منطقه شاپور شد و روابط اجتماعی خود را با سکنه آن منطقه نیز گسترش داد. سرانجام پس از رحلت فریبرز، فرزندانش (شاپور، بهزاد، محمود و زرغام) به شهرستان ممسنی رجعت نمودند (مصاحبه با مویسپیدان اولاد سرخاب، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد ضمن برقراری پیوند خویشاوندی سببی^۱ با سایر اولادهای گچگرانی، فعالیت در چهارچوب مشاغل اداری را مورد عنایت قرار داده است.

۳۸،۵. اولاد ملک (شهریاری)

این اولاد در زمان «مَلک» به‌عنوان سرسلسله خود در روستای رازیانه‌کاری مستقر بود که در نتیجه مناسبات خویشاوندی^۲ با لرسونی‌ها (شاخه انسانی کاعلی‌شیر؛ کیانی) در سال ۱۳۱۰ ه. ش رهسپار روستای گچگران گردید. از این‌رو، خداداد (فرزند ملک) در این سکونت‌گاه به بقاء نسل پرداخت و فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد را در جهت تأمین بنیادهای زیستی مورد توجه قرار داد (مصاحبه با نوادگان اولاد ملک، ۱۴۰۰).

۳۹،۵. اولاد غریب (عباسی)

این اولاد در زمان «غریب» به مثابه سرسلسله خود در روستای هرایجان دشمن‌زیاری مستقر بود که طی گذار زمان رهسپار سکونت‌گاه فهلیان گردید و متعاقباً به روستای رازیانه‌کاری مهاجرت

۱. نظیر پیوند خویشاوندی سببی اولاد سرخاب با اولاد کابراهیم (شاخه کاسلبعلی/احمدی)، لرسونی (شاخه کی-عبوض/بهمردی)، ملک (شهریاری) و غیره.
۲. ازدواج خواهر ملک با اولاد لرسونی/شاخه انسانی کاعلی‌شیر؛ کیانی.

کرد. سرانجام، این اولاد در زمان علی‌قربان (فرزند غریب) راهی روستای گچگران گردید و به واسطه فرزندان خود (مسعود، سعید، خداخواست، فرهام و رضا) به استمرار نسل پرداخت. برخی از نیروهای انسانی این اولاد (مسعود و خدادخواست)، جهان فانی را وداع (بر اثر سانحه دلخراش تصادف) گفتند. در مجموع، اولاد غریب با سایر اولادهای گچگرانی مناسبات خویشاوندی^۱ برقرار ساخته و به فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد عنایت ورزیده است (مصاحبه با موی سپیدان اولاد غریب، ۱۴۰۰).

۴۰.۵. اولاد گرجی خان (عباسی)

این اولاد در دوره «گرجی‌خان» به‌عنوان سرسلسله خود در روستای حاجی‌آباد غوری کازرون مستقر بود. این اولاد بر بنیاد تعارض ملکی از یک‌سو و ملاحظات زیست گاهی همسر^۲ گچگرانی تبار قربان (فرزند گرجی‌خان) مبنی بر استمرار حرفه خود در شهرستان ممسنی از سوی دیگر، طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی در روستای گچگران استوار ماند که برآیند آن برخورداری از چهار فرزند (ابراهیم، اسلام، اسماعیل و احسان) بود. شایان ذکر است که دومین ازدواج قربان عباسی، پیوند خویشاوندی وی با سایر اولادهای^۳ گچگرانی را نیز به‌مراتب تقویت ساخت (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد گرجی‌خان، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد در راستای تأمین بنیادهای زیستی را مورد عنایت قرار داده است.

۴۱.۵. اولاد گرگلی (عباسی)

این اولاد در زمان «گرگلی» به‌مثابه سرسلسله خود در روستای سیف‌آباد کازرون مستقر بود. این نوع شیوه زیست مورد عنایت لطفعلی (فرزند گرگلی) نیز قرار داشت. در نتیجه جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران، لطفعلی به درجه رفیع جانبازی نائل آمد، ولی تحلیل قوای فیزیولوژیک زمینه مهاجرت وی به شهرستان ممسنی (به‌واسطه الیاس افشار به‌عنوان دایی خود) را فراهم ساخت. بر این اساس، وی به‌واسطه دومین ازدواج خود با دختر الیاس (نزاکت افشار) در

۱. از جمله پیوندهای خویشاوندی سببی اولاد غریب (عباسی) در روستای گچگران با اولادهای لرسونی (شاخه انسانی کاعرب/قیصری و شاخه انسانی حسن ضرغامی) و سادات (سید میرعبدالرحیم حسینی) شکل گرفته است. از سوی دیگر، سایر پیوندهای سببی بانوان این اولاد در سکونتگاه گچگران عبارتند از: ازدواج خواهران علی‌قربان عباسی یعنی شهناز با سید مرتضی بذرافشان (منتسب به اولاد سید عباس؛ بذرافشان)، گلنار با عبدالرضا برهمند (منتسب به اولاد حسن برهمند) و دخترتربس با نوراله خلیلی (منتسب به اولاد محمد خلیلی).

۲. نخستین ازدواج قربان عباسی با حاج‌آفرین ضرغامی (منتسب به اولاد حسن ضرغامی).

۳. دومین ازدواج قربان عباسی با مدینه بهمردی (منتسب به اولاد لرسونی، شاخه انسانی کی‌عیوض/بهمردی).

روستای گچگران سکنی گزید و فعالیت در چهارچوب مشاغل آزاد را در راستای تأمین ضرورت های معیشتی سرلوحه کار خود قرار داد (مصاحبه با نوادگان اولاد گرگلی، ۱۴۰۰).

۴۲،۵. اولاد حسینقلی (افشار)

این اولاد در زمان «حسینقلی» به‌عنوان سرسلسله خود در روستای دادین علیا و سفلی کازرون مستقر بود و ذیل تیره فارسیمدان قشقایی قرار داشت. در حالی که دو تن از فرزندان حسینقلی (عباس و محمد) در زیستگاه نخستین خود (دادین) پابرجای ماندند، الیاس دیگر فرزند حسینقلی در نتیجه وقوع قحطی به‌واسطه کاروان عشایر در حدود سال ۱۳۲۲ ه. ش رهسپار روستای گچگران گردید. لذا، ابتدا نزد «تنه‌گران»^۱ در نونهالی و سپس نزد «تنه‌شابی»^۲ در نوجوانی به رشد و نمو شخصیتی پرداخت. بر این اساس، نام الیاس و اولاد حسینی با یکدیگر عجین شد و به کشت و زرع اراضی زراعی این اولاد نظیر حسین کرمی پرداخت. پس از اصلاحات ارضی نیز این اولاد مبتنی بر خوداتکایی، فعالیت اقتصادی کشاورزی را در راستای تأمین نیازهای معیشتی در پیش گرفت (مصاحبه با نوادگان اولاد حسینقلی، ۱۴۰۰).

۴۳،۵. اولاد سردار (افشار)

این اولاد در زمان «سردار» به‌عنوان سرسلسله خود مبتنی بر شیوه زیست ایلپاتی در سرحد حسین‌آباد شیراز (کوه بیل) مستقر بود و روستای مالکی فامور کازرون به مثابه قشلاق آن‌ها به شمار می‌رفت. این اولاد بر بنیاد منازعات ناشی از دامپروری، در دوره «شهباز» (فرزند سردار) با اخذ فامیلی «ساسانی» در روستای گچگران سکنی گزید و به‌عنوان یکی از تفنگچین‌های قلعه کولی نقش‌آفرینی نمود. علاوه بر این، دامداری و دامپروری در این سکونت‌گاه را نیز مورد عنایت قرار داد. متعاقباً علی‌اکبر (فرزند شهباز) ضمن رشد و نمو شخصیتی نزد اولاد حسینی، با اخذ فامیلی «افشار»، به‌واسطه فرزندان خود (علی و امین) به تداوم نسل پرداخت و با سایر اولادهای گچگرانی مناسبات خویشاوندی^۳ برقرار ساخت (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سردار، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد همیاری در امور خیرخواهانه روستای گچگران (مساعدت در سنگ‌بنای مسجد روستا و غیره) و پاسداشت فرهنگ عاشورایی (همکاری در تأمین تدارکات ماه محرم و تهیه آذوات برگزاری تعزیه) را مورد توجه قرار داده است.

۱. همسر حاجی رضایی (منتسب به اولاد علی‌ضامن؛ رضایی)

۲. همسر ملاقباد کرمی (منتسب به اولاد حسینی)

۳. نظیر اولاد گردن‌سیاه (شاخه انسانی سیاه‌مراد بارسالار)

۴۴،۵. اولاد عابد (افشار)

این اولاد در زمان «عابد» به‌عنوان سرسلسله خود در منطقه خشت (اولاد دهقان) مستقر بود. محمدتقی (فرزند عابد) طی سال‌های قبل از انقلاب اسلامی در تکاپوی فرصت‌های شغلی رهسپار شهرستان ممسنی شد و در روستای گچگران سکنی گزید. این اولاد به‌واسطه پیوند خویشاوندی^۱ با سایر اولادها و برخورداری از دو فرزند (محمدقلی و شاه‌قلی) به بقاء نسل پرداخت. در مجموع، این اولاد فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد را مورد عنایت قرار داده است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد عابد، ۱۴۰۰).

۴۵،۵. اولاد گرگعلی (دهقان)

این اولاد در زمان «گرگعلی» به‌مثابه سرسلسله خود در منطقه کهلیگویه و بویراحمد مستقر بود که طی گذار زمان قلمرو جغرافیایی ممسنی را مورد توجه قرار داد. لذا، ابتدا رهسپار روستای ابیان گردید و در نتیجه مناقشات این سکونت‌گاه، در زمان رضاقلی (فرزند گرگعلی) روانه روستای گچگران شد. این اولاد به‌واسطه فرزندان خود (اکبر، شاپور، ظاهر، طاهر و بابک) به تداوم نسل پرداخت و با اولادهای متعدد گچگرانی پیوند خویشاوندی سببی برقرار کرد (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد گرگعلی، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد کُنش‌گری در چهارچوب مشاغل اداری و آزاد را مورد عنایت قرار داده است.

۴۶،۵. اولاد عبدالکریم (رحمانی)

این اولاد در زمان «عبدالکریم» به‌عنوان سرسلسله خود در روستای عالیوند مستقر بود. با وجود این، «علی» به‌مثابه یکی از فرزندان عبدالکریم، به‌واسطه پیوند خویشاوندی سببی با اولاد میرحبیبی (هاشمی) در سال ۱۳۶۳ ه. ش رهسپار روستای گچگران گردید (مصاحبه با نوادگان اولاد عبدالکریم، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد خوداتکایی اقتصادی را مورد عنایت قرار داده است.

۴۷،۵. اولاد مهدی‌قلی (شایانی)

این اولاد در زمان «مهدی‌قلی» به‌مثابه سرسلسله خود در منطقه تنگه لَله جاوید (تیره محمد شاهی / روستای گراب) مستقر بود. مناسبات «خرزویی» میان اولادهای مهدی‌قلی و مندعلی (ارغوانی)، استقرار قربان (فرزند مهدی‌قلی) در روستای گچگران طی سال ۱۳۶۸ ه. ش را به همراه داشت. بر این اساس، قربان به‌واسطه فرزندان خود (علی‌یار، محمد، حمداله و ابراهیم) به

۱. نظیر پیوند خویشاوندی با اولاد راه‌خدا (دهقان)

تداوم نسل پرداخت و فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد به منظور تأمین بنیان‌های زیستی را مورد عنایت قرار داد (مصاحبه با نوادگان اولاد مهدی‌قلی، ۱۴۰۰).

۴۸،۵ اولاد ابراهیم (بختیاری)

این اولاد در زمان «ابراهیم» به عنوان سرسلسله خود در منطقه چهارمحال و بختیاری مستقر بود. اسماعیل (فرزند ابراهیم) پس از انقلاب اسلامی رهسپار روستای گچگران شد و با برخی اولادها پیوند خویشاوندی^۱ برقرار ساخت. وی مدیریت منابع و مخازن آبی روستای گچگران تا اواخر دهه ۱۳۸۰ ه. ش را بر عهده داشت. امروزه، این اولاد فعالیت در چهارچوب مشاغل آزاد جهت تأمین نیازهای معیشتی را مورد توجه قرار داده است (مصاحبه با نوادگان اولاد ابراهیم، ۱۴۰۰).

۴۹،۵ اولاد ملاشکراله (گودرزی)

این اولاد در زمان «ملاشکراله» به مثابه سرسلسله خود در منطقه منگودرز شهرستان رستم مستقر بود و طی گذار زمان به روستای سربیشه رستم مهاجرت کرد. اگرچه کثیری از فرزندان علی‌خان (حسن، محمد، محمود و خسرو) در این سکونت‌گاه استوار ماندند، ولی برخی دیگر (احمد و داریوش) سکونت‌گاه گچگران را مورد عنایت قرار دادند. اساساً، مبنای رابطه «هالو خرزایی» میان اولادهای ملاشکراله و سردار^۲ (افشار) زمینه استقرار احمد (گودرزی) به عنوان خدمه‌ای ماهر در نانوایی گچگران طی سال ۱۳۷۶ ه. ش را هموار ساخت. متعاقباً، داریوش دیگر فرزند علی‌خان در سال ۱۳۸۲ ه. ش در روستای گچگران سکنی گزید. در مجموع، این اولاد فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد به منظور تأمین نیازهای معیشتی را مورد عنایت قرار داده است (مصاحبه با نوادگان اولاد ملاشکراله، ۱۴۰۰).

۵۰،۵ اولاد خونکار (اکبری)

این اولاد در زمان «خونکار» به مثابه سرسلسله خود در چهارچوب تیره دره‌شوری (جلو) ماهور میلانی قرار داشت و روستای خسرو شیرین در شهرستان آباده را به عنوان بیلاق و منطقه ماهور میلانی در شهرستان ممسنی را به عنوان قشلاق خود مورد عنایت قرار داده بود. این اولاد طی دوره «خلیفه» (فرزند خونکار) به شیوه زیست عشایری ادامه داد و سرانجام، عبدالرحمن (فرزند خلیفه) در اوایل انقلاب اسلامی به واسطه یک‌جانشینی و پیوند خویشاوندی در روستای گچگران سکنی گزید. امروزه، شیوه زیست ایلپاتی در دامنه کوهستان‌ها نظیر «گودسفید» گچگران به

۱. نظیر ازدواج اسماعیل بختیاری با دختر فتح‌اله بارسالاری (منتسب به اولاد گردن‌سیاه/شاخه انسانی سیاه‌مراد)

۲. این پیوند هالو - خرزایی مشخصاً میان ملاشکراله و شهباز افشار (فرزند سردار) برقرار است.

منظور تأمین نیازهای معیشتی مورد توجه این اولاد قرار دارد (مصاحبه با نوادگان اولاد خونکار، ۱۴۰۰).

۵۱.۵. اولاد الماس (گشتاسبی)

این اولاد در زمان «الماس» به‌عنوان سرسلسله خود، در بخش ماهور میلّتی (روستای شیربیم) از شیوه زیست ایلیاتی (ییلّاق و قشلاق از شیربیم به سرحد قره‌چمن و برعکس) برخوردار بود. این اولاد بر بنیاد ارتزاق و تأمین نیازهای معیشتی روزمره خود، روستای گچگران را به مثابه اخذ فرصت شغلی پنداشت. از این‌رو، در سال ۱۳۶۵ ه. ش در روستای گچگران سکنی گزید و به واسطه فرزندان خود (خسرو، ناصر، ولی و جمشید) به تداوم نسل پرداخت. با وجود این، سکونت‌گاه شهرک گچگران در اواخر دهه ۱۳۹۰ ه. ش مورد عنایت این اولاد قرار گرفت و فعالیت اقتصادی در چهارچوب مشاغل آزاد را به‌منظور تأمین مایحتاج زندگی مورد عنایت قرار داد (مصاحبه با نوادگان اولاد الماس، ۱۴۰۰).

۵۲.۵. اولاد احمد (وزیری)

این اولاد در زمان «احمد» به‌عنوان سرسلسله خود در روستای بشارجون ماهور میلّتی مستقر بود و طی گذار زمان در روستای رازبانه‌کاری سکنی گزید. متعاقباً، ولی (فرزند احمد) طی دوره اصلاحات ارضی به‌واسطه پاسبانی از امور دام گچگرانی‌ها، رهسپار این سکونت‌گاه گردید و با برخی اولادها پیوند خویشاوندی^۱ برقرار ساخت و مشاغل آزاد جهت تأمین مایحتاج خود را مورد عنایت قرار داد (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد ولی، ۱۴۰۰).

۵۳.۵. اولاد کاعلی‌میرزا (افشار، غلامی و مینایی)

این اولاد در زمان «کاعلی‌میرزا» به‌عنوان سرسلسله خود در وُرد سراب بهرام مستقر بود و وُرد کاعلی‌باز (سالاری) در روستای رازبانه‌کاری و حرفه کشاورزی نیز مورد عنایت آن‌ها قرار داشت. به طور کلی، کاعلی‌میرزا طی گذار زمان سه شاخه انسانی را به‌واسطه فرزندان خود خلق نمود که عبارتند از: الف) سینا: فامیلی افشار در روستای گچگران؛ ب) دونا: فامیلی غلامی در روستای گچگران؛ پ) مینا: فامیلی مینایی در روستای ابیان (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

در این چهارچوب، کربلایی غلام‌شاه (فرزند سینا) در زمره آحاد انسانی (تل‌دعوا) به زیست خود در این سکونت‌گاه ادامه داد. متعاقباً، کربلایی حسن افشار (فرزند کربلایی غلام‌شاه) به‌واسطه فرزندان خود (کربلایی آداد، کربلایی خداداد، محمدحسن، محمدحسین و محمدمحسن) در

۱. نظیر پیوند خویشاوندی با اولاد سید عبدالرحیم (حسینی)

روستای گچگران به تداوم نسل پرداخت (مصاحبه با مویسپیدان اولاد کاعلی میرزا، ۱۴۰۰). امروزه، این اولاد بر بنیاد سکانداری مراکز آکادمیک (مدیریت مدرسه غیرانتفاعی اندیشه در شهر نورآباد)، رشد و ارتقا علمی را در راستای جایگاه اجتماعی مورد عنایت قرار داده است.

۵۴.۵. اولاد بهروز (بهروزیان نسب)

این اولاد در زمان سرسلسله خود «بهروز»، در منطقه کهگیلویه و بویراحمد (یاسوج) مستقر بود که رهسپار سکونت‌گاه حسین‌آباد و متعاقباً دهنو رستم گردید. با وجود این، بر بنیاد برقراری پیوند خویشاوندی میان خاله خود (کشور) با محمد کاویانی، در سال ۱۳۵۵ ه. ش روانه روستای گچگران شد (مصاحبه با مویسپیدان اولاد فرهاد، ۱۴۰۰). در مجموع، این اولاد که در سکونت‌گاه گچگران با فامیلی «بهروزیان نسب» شناخته می‌شود، فعالیت در چهارچوب مشاغل آزاد را مورد عنایت قرار داده و در نوحه‌سرایی ماه محرم نقش آفرینی کرده است.

۵۵.۵. اولاد فرهاد (فرهادی، غزنوی، کاویانی و افشار)

نیاکان نخستین اولاد «فرهاد» در دوره ورود آریایی‌ها (پارت، ماد و پارس) به فلات ایران، همراه با آن‌ها رهسپار مناطق مختلفی از کشور شدند. بر این اساس، پارت‌ها به شمال، مادها به غرب و پارس‌ها روانه جنوب گردیدند. در این میان، اولاد فرهاد در چهارچوب پارس‌ها، از دره پنجاب پاکستان راهی جنوب ایران شد و متعاقباً در زمره طایفه «درفش کاویانی»؛ تیره نادری قرار گرفت. اولاد فرهاد که پیشینه هویتی متفاوتی با قوم مغول دارد، به‌واسطه فرزندان خود نظیر «زیتونی» به استمرار نسل پرداخت و به تجهیز ساز برگ سپاه نادرشاه افشار (صنعت آهنگری) مشغول شد. در این میان، نادرشاه لشکریان خود نظیر «کربلایی فرهاد سوم» را مأمور تعقیب آقامحمدخان قاجار در ولایت فارس نمود. با وجود این، اعطای امان‌نامه از سوی کریم‌خان زند به آقامحمدخان قاجار، ماندگاری کربلایی فرهاد سوم در ولایت فارس و روی آوردن به دامداری و کشاورزی را به همراه داشت. بر این اساس، کربلایی فرهاد سوم به‌واسطه ۱۲ فرزند خود (نظیر حسن، حسین، هاشم، قاسم، جعفر، عادل و غیره) در اقصی نقاط قلمرو فارس همچون بهبهان (فامیلی قناعت‌پیشه)، استهبان و ممسنی به استمرار نسل پرداخت. به نظر می‌رسد، «فرهادی‌های» مستقر در قلمرو تیره بکر (طایفه جاوید) نیز با این اولاد مناسباتی دارند (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۳۲). به‌طور کلی، پراکنش جغرافیایی و مکان زیست فرزندان کربلایی فرهاد سوم در قلمرو جغرافیایی ممسنی دربرگیرنده سکونت‌گاه‌های زیر است: **الف) اولاد حسن:**

۱. حکیم ابوالقاسم فردوسی در وصف درفش کاویانی در شاهنامه چنین سروده است: فروهشت ازو سرخ و زرد و بنفش همی خواندش، کاویانی.

روستاهای گچگران، عالیوند، جونگان، منطقه ماهور میلّتی و دوراهی نورآباد (ب) **اولاد حسین:** روستاهای گچگران و جنجان، (پ) **اولاد هاشم:** قلمرو تیره کرایبی و محله توتستان، (ت) **اولاد جعفر:** روستای گلگون و چنار شاه‌یجان (فائمیّه)، (ث) **اولاد قاسم:** روستاهای گچگران، موردابی و قلعه کهنه (ث) **اولاد عادل:** شهرستان‌های بهبهان، ایذه و رامهرمز (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد فرهاد، ۱۴۰۰).

شایان ذکر است که «حسن» به مثابه نخستین شاخه انسانی اولاد فرهاد تحت عنوان «حسن تُرک» پس از اسکان اولیه در سکونت‌گاه رازیانه‌کاری، به دامداری نزد ملاصدال کدخدای تیره بابر سالار پرداخت. با وجود این، طی گذار زمان رهسپار روستای سراب بهرام شد و نهایتاً در دوره حکمرانی محمدخان کیانی بکش در منطقه عالیوند (روستای مشتکان) سکنی گزید. فرزندان حسن (حسنعلی، حسینعلی، قلندر، علمدار و زیتون) سکونت‌گاه‌های انسانی متفاوتی را برگزیدند. قلندر به مثابه سلحشورترین نیروی انسانی این اولاد (به همراه حسینعلی و احمد)، در بحبوحه مقاومت رئیسعلی دلواری در مقابل انگلیسی‌ها از طریق همکاری با قشقایی‌ها، واسموس آلمانی و شاطرباشی فارس را به‌منظور حمایت از رئیسعلی دلواری همراهی نمود و «احمد» (فرهادی) نیز یک فقره سلاح برنو از واسموس دریافت کرد. در این میان، قلمرو طایفه جاوید ماهوری (مورکی و فرخون) مورد عنایت احمد قرار گرفت که به نظر می‌رسد اراضی زراعی قابل توجهی را تحت مالکیت خود داشت. با وجود این، در نتیجه عدم برخورداری از فرزند پسر، تقسیم اموال میان برادران وی و توده مردم و همچنین فروش اراضی از سوی ورثه برزو (فرهادی) صورت گرفت. از سوی دیگر، این اولاد به‌دلیل خودداری از اعطای منال به امامقلی‌خان رستم، قوای وی را با استفاده از سلاح توپ جنگی (هدیه دریافتی از واسموس در دلوار) در نبرد «دشت‌رزم» زمین‌گیر ساخت. قلندر در جریان نهضت جنوب در سال ۱۳۲۵ ه. ش مشمول حکم اعدام گردید، ولی از طریق طراحی نقشه همکاری با مأمور زندان کریم‌خانی، از بند گریخت و سرانجام در قبرستان روستای گچگران کفن و دفن گردید (حسینی، ۱۳۴:۱۴۰۰). از سوی دیگر، در خصوص سایر فرزندان حسن باید اذعان داشت که زیتون رهسپار ماهور میلّتی و علمدار راهی روستای جونگان شد، اما حسینعلی در قلمرو تیره عالیوند پابرجای ماند. سرانجام، فرزندان حسنعلی (حسن، احمد و حسین) به‌سوی مناطق مختلفی مهاجرت کردند (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد فرهاد، ۱۴۰۰). بر این اساس، حسن (فرهادی) رهسپار محله دوراهی نورآباد و احمد (غزنوی) روانه سکونت‌گاه گچگران گردید. سرانجام، حسین (فرهادی) در سال ۱۳۲۲ ه. ش به‌طور موقت به خوانین قشقایی ماهور میلّتی (ولی‌خان، هادی‌خان و شریف‌خان شریفی) روی آورد و نهایتاً با اخذ فامیلی «فرهادی» در روستای گچگران سکنی گزید. شایان ذکر است که این اولاد با استناد به قولنامه‌ای

مبنی بر برخورداری از اراضی زراعی در منطقه عالیوند طی گذشته‌های کهن، به پیشینه زیست خود در آن منطقه قائل است (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد فرهاد، ۱۴۰۰).

دومین شاخه انسانی اولاد فرهاد، «حسین» است که در روستاهای جنجان و گچگران مستقر هستند. در خصوص استمرار شاخه حسین در روستای گچگران باید اشاره کرد که بر اساس یک روایت به نظر می‌رسد «ستار علی» به مثابه یکی از فرزندان حسین در منطقه ایذه (مال‌امیر) مستقر بود. اگرچه برخی از عموزادگان این اولاد (نظیر کربلایی عباس) در آن منطقه پابرجای ماندند، ولی ورود دام و احشام آن‌ها به اراضی کشاورزی تیره دیگر و تنش لفظی با یک بانو، منازعه میان طرفین را به دنبال داشت که برآیند آن، کشته شدن یازده نفر بود. اگرچه دو نفر از فرزندان ستار علی در ایذه ماندگار شدند، ولی دو نفر دیگر از این فرزندان رهسپار شهر اهواز گردیدند. از سوی دیگر، «ماشاله» و «محمود» از دیگر فرزندان ستار علی در اواخر دوره قاجاریه به قلمرو ممسنی روی آوردند و در روستای رازیانه‌کاری سکنی گزیدند. این اولاد با استناد به یک سند دست‌نویس مبنی بر برخورداری از اراضی زراعی در منطقه چهارقاش رازیانه‌کاری تا قبل از دوره اصلاحات ارضی به اسکان خود در آن روستا قائل است. علاوه بر این، روحیه ایلپاتی این اولاد در زمان «محمود» و همسرش «طلا» به واسطه دامداری مشهود بوده است. این اولاد طی گذار زمان در روستای گچگران سکنی گزید. شاخه انسانی «ماشاله» مبتنی بر تشابه اسمی با ماشاله خورشیدی کدخدای وقت روستای گچگران با تغییر نام به «مُشکی آقا» در این روستا، به واسطه فرزندان خود (حسن، غلام، عیدی، آقاعلی و رمضان) به استمرار نسل پرداخت و فامیلی «غزنوی» را برگزید. از سوی دیگر، شاخه انسانی محمود به واسطه فرزندان خود (احمد و محمد) به تداوم نسل پرداخت و به ترتیب فامیلی‌های «افشار» و «کاویانی» را برگزیدند (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد فرهاد، ۱۴۰۰).

سومین شاخه انسانی اولاد فرهاد، «قاسم» است که در روستاهای گچگران، موردابی و قلعه‌کهنه مستقر هستند. این اولاد در زمان قاسم و متعاقباً فرزندش حسین، در چهارچوب ایلپاتی در منطقه خومه‌زار مستقر بود. این اولاد در دوره رحیم (فرزند حسین) با فامیلی «افشار» در روستای گچگران سکنی گزید و به واسطه فرزندان خود (رحمان، جمال و کریم) به بقاء نسل پرداخت. اگرچه، رحمان در سکونت‌گاه گچگران پابرجای ماند، اما جمال در سال ۱۳۲۰ ه. ش رهسپار محله مورد آبی شد و در نقش مأمور مالیاتی (اخذ منال) کرامت‌خان کیانی بکش ظاهر شد. سرانجام، کریم روانه محله قلعه‌کهنه گردید (مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد فرهاد، ۱۴۰۰). در مجموع، اولاد کربلایی فرهاد سوم (شاخه‌های حسن، حسین و قاسم)، فعالیت در عرصه هنری و نوازندگی موسیقی لُری را مورد عنایت قرار داده است.

۶. نتیجه‌گیری

بر بنیاد تبارشناسی و خاستگاه تاریخی و جغرافیایی اولادهای گچگرانی می‌توان به چندین نتیجه دست یافت: نخست؛ اگرچه ترکیب قومی آحاد انسانی گچگران دربرگیرنده پیشینه هویتی متکثری است، ولی آن‌ها در سکونت‌گاه گچگران منظومه انسانی واحدی را شکل داده‌اند که ذیل فرهنگ ایل ممسنی (طایفه بکش / تیره بابر سالار) واقع شده‌اند. دوم؛ مهاجرت اولادهای متعدد و گوناگون به سکونت‌گاه گچگران (مقصد) عمدتاً مبتنی بر اقتضانات محیطی (شرایط جغرافیایی)، اقتصادی (تأمین معاش)، منازعات ملکی و صف‌آرایی در مقابل خوانین زیستگاه اولیه خود (مبدأ مهاجرت) بوده و همین مساله بر نوع کنش اجتماعی و سیاسی آن‌ها تأثیرگذار ظاهر شده است. سوم؛ مهاجرت اولادهای متعدد به روستای گچگران عمدتاً با ارسال پیک (فرستاده ویژه) از سوی گروه‌های خویشاوندی مبنی بر بازگشت به زیستگاه آغازین خود (مبدأ مهاجرت) و متعاقباً رد درخواست و ماندگاری در سکونت‌گاه گچگران همراه بوده است. چهارم؛ وجه بارز اکثریت سرسلسله اولادهای گچگرانی، وجود پیشوند «کا» در اسامی آنان است که برای افراد مورد احترام به کار می‌رفت. نظیر: کاعرب، کاعلی شیر، کاتقی، کاعبداله، کابردیا و غیره. از سوی دیگر، پیشوند «کی» برای خوانین و کدخدایان کاربرد داشت. مانند: کی‌عیوض. شایان ذکر است که پیشوند «بی» برای بانوان کدخدازاده و برخوردار از شأن و منزلت اجتماعی به کار می‌رفت. از جمله: بی شوکت، بی‌نازی و بی‌سَلَبی. علاوه بر این، پیشوند «مُلا» برای افراد خردمند و محترم به کار می‌رفت. همانند: ملامیر. همچنین برای افرادی که رهسپار زیارت کربلا می‌شدند، پیشوند محلی «کَل» استفاده می‌شد. مانند: کل‌عبداله، کل‌منصور و کل‌علی و غیره. برای افرادی که راهی مکه می‌شدند، پیشوند «حاجی» کاربرد داشت. مثل: حاج‌عیوض. افرادی هم که به زیارت مشهد مقدس می‌رفتند، پیشوند «مشهدی» بر آنان اطلاق می‌شد. نظیر: مشهدی خسرو، مشهدی بهرام و غیره. برای سادات نیز پیشوند «سید» کاربرد داشت. نظیر: سید خلیل، سید عباس و غیره.

پنجم؛ اسامی سرسلسله‌های اولادها طی نسل‌های بعدی برای نام نوزادان متولد شده (تا اوایل دهه ۱۳۸۰ ه. ش) به کار رفته است: نظیر تکرار نام محسن در اولاد کاعبداله، حسین در اولاد حسینی و دیگر اسامی از این دست. به نظر می‌رسد دلیل اتخاذ این رویکرد، بازساخت پیشینه هویتی نیاکان هر اولاد بوده است. با وجود این، از دهه ۱۳۹۰ ه. ش با ورود فضای مجازی، شبکه‌ها و نرم‌افزارهای اجتماعی نظیر تلگرام، واتس‌آپ، اینستاگرام به روستای گچگران، جایگزینی شیوه زیست فردی به‌جای جمعی و استقلال فکری نسل جدید از نسل قدیم، پیشینه نیاکان رو به افول گذاشت. ششم؛ اسامی نسل جدید (متولدین دهه ۹۰-۱۳۸۰ ه. ش) در سکونت‌گاه گچگران به نام‌های مدرن ایران باستان و اروپایی آمریکایی تغییر یافته است. نظیر: سام، مهربد، آریابد، نیکان، کارن و غیره. این تغییر و تحولات را می‌توان نشأت‌گرفته از تأثیر فضای مجازی و شبکه‌های

اجتماعی بر ذهنیت ساکنان و گرایش آنان به سبک زندگی مدرن قلمداد کرد. هفتم؛ تعداد فرزندان خانوارها از اوایل دهه ۱۳۸۰ ه. ش به دو یا یک (پسر) تنزل یافت. گرایش اولادهای گچگرانی به تولد نوزاد پسر جهت استفاده از قوای فیزیولوژیک آنها در راستای حفاظت از کیان و امنیت خانواده و کار در اراضی زراعی تا اواخر دهه ۱۳۷۰ ه. ش در این نوع جهان‌بینی مؤثر بوده است. از این برهه زمانی به بعد، به دلیل تمایل تدریجی اولادها به بخش خدمات (مشاغل دولتی و بازار)، تولد نوزاد پسر کمتر مورد عنایت قرار گرفت. لذا، در نتیجه تنگناهای اقتصادی و معیشتی در دهه ۱۳۹۰ ه. ش، اکثر خانوارهای گچگرانی به تولد یک فرزند پسر یا دختر بسنده کردند.

منابع

- اشرافی، ناصر (۱۳۹۸). «جغرافیای تاریخی و فرهنگ عامه ممسنی و رستم»، پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۲ (۲): ۲۱۰-۱۷۱.
- افراخته، حسین (۱۳۹۳). *جغرافیای روستایی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۵). «انسان ایرانی، سیاست و آینده‌شناسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱ (۲)، ۱۰۷-۵۵.
- حبیبی فهلیان، حسن (۱۳۸۴). *اثرهای پیش از تاریخ، دوران تاریخی و مشاهیر ممسنی*. شیراز: انتشارات بنیاد فارس‌شناسی.
- حسینی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۰). *دگرگونی‌های اجتماعی سکونت‌گاه گچگران*. مشهد: انتشارات ارسطو.
- رومینا، ابراهیم؛ و صادقی، وحید (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر طایفه‌گرایی بر الگوی رأی‌دهی: مطالعه موردی شهرستان نورآباد ممسنی»، *مجله ژئوپلیتیک*، ۱۱ (۳): ۱۱۶-۸۴.
- زرقانی، سیدهای؛ صادقی، وحید؛ و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۸). «تبیین رابطه طایفه‌گرایی و مرزبندی اجتماعی سیاسی، نمونه پژوهی: شهرستان ممسنی». *مجله آمایش سیاسی فضا*، ۱ (۴): ۲۵۱-۲۴۰.
- سالنامه آماری (۱۳۹۵). *سرشماری نفوس و مسکن روستای گچگران*، مرکز آمار ایران.
- سامانی، سید محمود؛ و منتظرالقائم، اصغر (۱۳۹۰). «دانش نسب‌شناسی با تکیه بر نقش شیعیان امامی». *مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱ (۳): ۶۶-۳۷.
- سجاسی‌قیداری، حمداله؛ پورطاهری، مهدی؛ صادقی، وحید؛ و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۵). «تحلیل رابطه طایفه‌گرایی اجتماعات محلی با توسعه سیاسی در شرایط انتخاباتی: مطالعه موردی شهرستان نورآباد ممسنی»، *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، ۱۴ (۱): ۴۶-۱۹.
- شرکت تعاونی تولید روستایی گچگران (۱۴۰۰). *مجموع اراضی زراعی گروه‌های هشت‌گانه و متفرقه گچگرانی*، شهرک گچگران: شرکت تعاونی تولید گچگران.
- فاضلی، نعمت‌اله (۱۳۷۶). «مروری بر سیر مردم‌شناسی در ایران»، *مجله علوم اجتماعی*، ۱ (۹): ۱۴۲-۱۱۷.
- قزلباش، حسین (۱۳۹۷). *سقلمه‌چی‌ها: از دیروز تا امروز*. شیراز: انتشارات قشقایی.
- کاویانی‌راد، مراد؛ صادقی، وحید؛ و حسینی، سید محمد حسین (۱۴۰۰). «تبیین ژئوپلیتیکی روابط طوایف در حوزه انتخابیه ممسنی»، *مجله ژئوپلیتیک*، سال ۱۷ (۱): ۱۷۷-۱۴۵.
- مرادی‌خلج، محمد مهدی؛ و روشنفکر، محمد مهدی (۱۳۹۳). «چرایی توجه به قدرت‌های درگیر در جنگ جهانی دوم به بویراحمدی‌ها». *مجله پژوهش‌های تاریخی*، ۶ (۳): ۹۴-۷۳.

- مصاحبه با موی سپیدان اولاد احمد وزیری (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد ولی وزیری. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد احمدصنم (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد احمدصنم /سماعیلی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد الماس (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد الماس /گشتاسبی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد اله‌نظر (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد اله‌نظر نظری. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد برات (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد برات براتی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد بهروز (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد بهروز بهروزیان نسب. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد بهمنیار (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد بهمنیار شباتکاره. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد جمال (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد جمال ره‌انجام. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد جمعه (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد جمعه قربانی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد حسن (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد حسن ضرغامی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد حسن (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد حسن برهمند. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد خورشید (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد خورشید: خورشیدی، خورشیدیان، کیانی، رنجبر، قیصری، افشار، کاظمی و اسدی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد خونکار (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد خون کار اکبری. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد سردار (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سردار افشار. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد سرنا (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد اولاد سرنا: کرمی و امید. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.

- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید باقر (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سید باقر حسینی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید عباس (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سید عباس حسینی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید عباس (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سید عباس بذرافشان. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید عبدالحسین (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سید عبدالحسین حسینی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید عسکر (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سید عسکر موسوی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید محمد (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سید محمد حسینی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید میرعبدالرحیم (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سید میرعبدالرحیم حسینی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد سید میرکاظم (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد سید میرکاظم حسینی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد فرامرز و عزیزاله (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد عبدالرضا گودرزی و عزیزاله عزیزی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد علی‌پناه (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد علی‌پناه: سالاری، زارعی، شفیع‌ی و منصوریان. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد علی‌پناه (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد علی‌پناه جوکار. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد علی‌ضامن (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد علی‌ضامن رضایی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد غریب (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد غریب عباسی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد فرهاد (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد فرهاد: فرهادی، غزنوی، کاویانی و افشار. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد قاسم (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد قاسم دهقان‌زاده. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.

- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کابراهیم (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کابراهیم: احمدی، حیاتی، امیراحمدی، اسکندری، بارسالار و بشکول. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کااحمدعلی (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد احمدعلی احمدی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کابهرز (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کابهرز صالحی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاتقی (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کاتقی: عباسی، معصومی و شهریور. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاخداداد و سیاه‌مراد (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کاخداداد: قاسمی، هاشمی، افشار و سیاه‌مراد بارسالار. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کا عبدالله (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کا عبدالله عبدالهی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاعرب (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کاعرب: خورشیدیان، کاظمی، اسدی، قیصری، افشار و رنجبر. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاعرب و اولاد سُرنا (۱۴۰۰). وابستگی نسبی و کیستی اسدی‌ها. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کا علی شیر (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کا علی شیر: خورشیدی و کیانی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کا علی میرزا (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کا علی میرزا: افشار، غلامی و مینایی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کاکرم (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کاکرم کرمی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کامحمد (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کامحمد رضایی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کامحمدیار (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد محمدیار صداقت‌نیا. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کامهراب (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کامهراب غضنفری، گردمی و سهرابی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی‌سپیدان اولاد کربلایی یاقوت (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کربلایی یاقوت سالاری. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.

- مصاحبه با موی سپیدان اولاد کی عیوض (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کی عیوض به مردی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد کی ملک (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد کی ملک ضرغامپور. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد گرجی خان (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد گرجی خان عباسی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد گرگلی (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد گرگلی دهقان، شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد گرگلی (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد گرگلی عباسی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد محمد (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد محمد خلیلی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد محمدتقی (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد محمدتقی افشار. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد محمود (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد محمود محمودی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد مدد (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد مدد میرزایی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد مندعلی (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد مندعلی ارغوانی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد میرحبیبی (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد میرحبیب هاشمی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد میرزا (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد میرزا صمیمی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد میرزاویس (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد میرزاویس جاویدی. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- مصاحبه با موی سپیدان اولاد نقدعلی (۱۴۰۰). پیشینه تاریخی و شجره‌نامه اولاد نقدعلی: نقدی و پیکری. شهرستان ممسنی، روستای گچگران.
- منشی‌زاده، رحمت‌اله؛ و صادقی، مظفر (۱۳۸۹). «تحولات فضایی روستاهای پیرامون شهر با تأکید بر تعامل روستا شهری؛ مورد: روستاهای پیرامون شهر نورآباد ممسنی». مجله چشم‌انداز جغرافیایی، ۵ (۱۲): ۱۱۷-۱۳۳.

- میرفتاح، سیدعلی اصغر (۱۳۵۶). «منزلگاه‌های راه شاهی: منزلگاه گچگران»، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۲ (۲): ۱۶۵-۱۹۰.

